D-2

و تطبیق معنی شروع تا نیت سنت نکند ثابت ندارد و بر جای مقتدی شش نیت
شرط است نیت گذاردن نماز و نیت متابعت امام و نیت قبله و بر امام
و تنها گذارنده پنج نیت شرط است نیت گذاردن نماز و نیت کعبه

در بیان تکبیر اول فریضه است با آیت و با اخبار بر خلاف معتزله که
میگویند که [illegible] نیست بر اذکار وجه قول ایشان آنست که
خدای تعالی عز و جل میفرماید وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ بر پای دارید نماز را و برپای
داشتن نماز بتن تعلق دارد اما این مذهب باطل است مذهب سنت و جماعت
آنست که بنای نماز هم بر افعال است و هم بر اذکار و هم بآیت و هم باخبار
اما آیت آنست که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ
فَصَلَّى طهر نفسک علی امر الله تعالی واستقبل القبلة
وقل الله اکبر رسول فرموده که پاک نفس خود را بامر خدای بزرگ
[illegible] روی بقبله بگوی الله اکبر و اجماع امت است که از فریضت
تکبیر اول هیچ کس منکر نشده است که منکر شود کافر گردد تکبیر اول فرض است

یا رکن بقول شافعی رکن است و بقول علما شرط است و فایده این خلاف
جای پدید آید که اگر مسلمانی دو رکعت نماز تطوع گذارد و بر وی دو رکعت
دیگر بنا کند بقول شافعی درست نیاید و بقول علما ما درست آید
تکبیر اول از نماز نیست یا نی بوجهی گفته اند از نماز نیست لیکن بدوی نماز
هست چنانکه در از فانه نیست و لیکن به در خانه نیست و لیکن میوه در
نیست و لیکن میوه بدرخت نیست و لیکن از حوض است و لیکن
حوض نیست خواجه امام زاهد فخر مشیخه در درس میکرد ولیکن
بیرون آید که بقول ابو حنیفه و ابو یوسف تکبیر اول از نماز نیست
و شرط است و بقول محمد از نماز است و رکن است فایده این خلاف
جای پدید آید که مسلمانی نماز سنتی میگذارد و در میان نماز
که نماز با مراد درست بقول ابو حنیفه و ابو یوسف تحریمه از فرض
باطل شود اما در حق التطوع باقی بود بر قول محمد در اصل
اما صحیح از قول محمد است که ...
بر بنای فایده

دیگر از ... حنیفه
...

به پیوند حاجت آید شرط دارد تکبیر اول بچه لفظ گوید که در میان نماز در

آمده باشند بقول مالک همین یک لفظ الله اکبر و بقول شافعی بدو لفظ شود

الله اکبر یا الله الاکبر ازین دو لفظ هر کدام که بگوید بنماز اندر آمده

شود و در صلوة خواجه امام اجل سرخسی از ابو یوسف روایت

بچهار لفظ بنماز اندر آید الله اکبر یا الله الاکبر یا الله کبیر یا

الله الکبیر ازین چهار لفظ هر کدام که گوید بنماز اندر آمده باشد و بقول

ابو حنیفه بهر نامی که از نامهای خدای تعالی گوید در نماز آمده باشد و از محمد

حسن دو روایت یکی روایة با ابو یوسف اسم و صفاة تمام باید تا در نماز آمده

شود چنانچه الله اکبر یا الله اجل یا الله اعز یا الله احسن یا الله اعظم

یا الله جلیل و دیگر روایة با ابو حنیفه است که اسم تنها بسنده است شیخ الاسلام برهان

الدین صلوة خواهر زاده منهاج الدین در سر میکرد روایة [illegible] الکرمینی

[illegible] گوید بنیت تکبیر اول بقول ابو حنیفه و محمد بنماز اندر آمده باشد بکلمه

[illegible] نفی که لا اله بود و بکلمه اثبات که الا الله است [illegible]

دلیل میکند که محمد با ابو حنیفه است که باسم همانا نماز در آنجا آمده باشد اکر اللهم
کفت و قطع کرد در نماز آمده باشد یا نی درین اختلاف است میان
کوفیان و بصریان کوفیان میکویند که میم اللهم در معنی لا است
و لا کلمه نفی است و بکلمه نفی در نماز آمده نشود بصریان میکویند که در نماز
آمده شود که میم اللهم در معنی یا است [illegible] اکر [illegible] نیست [illegible]
یا الله بقول ابو حنیفه در نماز آمده شود اکر تازی [illegible]
در نماز آمده شود باتفاق و اکر تازی میداند بفارسی میکوید در نماز
آمده شود یا نی بقول ابو حنیفه در آمده شود و بقول ابو یوسف و محمد
در نماز آمده نشود و در جامع الصغیر خواهر زاده امام حسام الدین شهید ابو بکر
جصاص محمد در صلوة خواهر امام منهاج عقیلی [illegible] از ابو حنیفه روایت
میکنند که ابو حنیفه ازان قول رجوع کرد و کفت با قدرت عربی اکر
بپارسی کوید در نماز آمده نشود والله اعلم در بیان [illegible]
[illegible]
میکویند

میگوید یکی از نماز بر افعال است نه بر اذکار را ملائی مذهب باطل شد به سبب

سنت و جماعت اینست که بنا و نماز هم بر افعال است و هم بر اذکار هم ثابت

و با خبار آیه اینست فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ و اتفاق است

که این امر در حق نماز است که بیرون نماز قرآن خواندن فریضه نیست و حدیث

لَا صَلَاةَ إِلَّا بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ و بر قول شافعی

[illegible] در نماز فریضه است و حجه قول وی اینست لَا صَلَاةَ

إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ علی علما گفته اند که معنی این بار اینست که او

فاتحه بکر خواند فریضه بگذارد چون [illegible] دیگر خواندن فریضه بگذارد

بیش از آن خواندن نیز فریضه نبود و بر قول مالک سورة با فاتحه ضم کردن فریضه

[illegible] علما گفته اند که بسیار کس بود که فاتحه درست خواند و سوره نتواند یا

سوره درست خواند فاتحه درست نتواند ما میگوییم فاتحه خواند یا سوره اگر کسی

[illegible] معتمد نماز بود نماز وی تباه شود فاتحه خواندن در نماز حجت

[illegible] فاقرؤوا ما تيسر من القرآن الحكيم

نیست راست ولیکن اصحاب را انحضرت ... حب ... نماز

دلیل بر آنکه روایت میکند ابو هریره ... که رسول ... [illegible]

بقدر صد آیه میخواند و دیگر روایت میکند موفق عجلان که ...

در نماز بامداد سورة فاتحه والذاریات [illegible] بخواند که در حفظ

یاد گرفتم و دیگر روایت عبد الله مسعود ... که ...

سورة الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملک خواند ... بعد ...

سورة روایت میکند از ... خواندی و هیچ در رکعتی ... فاتحه

دو سورة نخواندی و از پایان سوره آغاز نکردی دیگر روایت ...

ابو هریره که رسول در نماز بامداد سورة هل اتی علی الانسان

والمرسلات واذا السماء انشقت والسماء ذات البروج ...

و بر قول عبد الله عباس نماز روز قراءة نیست وجه قول وی آنست

صلوة النهار عجماء اما مراد ازین نرم خواندن ... خواندن

از بهر آنکه ابتدا در نماز ... منزه بود

کافر طلبان

کلموا بچیان بیامدندی و بنزد مسجد رسول حرکت کردندی که ایشان
متوش شدندی جبریل آمد و این آیه آورد و لا تجهر بصلوتک
و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا بعد از آن نرم خواندن
شروع شد دلیل آنکه هم از عبدالله عباس روایت است که رسول
جمعه اذا جاءک المنافقون بیار خواندی و نماز
آدینه [illegible] و نعمان بن بشیر روایت میکند که وقتی بودی که ما را
در یکروز جمعه عید افتادی نماز عید و نماز آدینه و رسول در هر دو سبح اسم
ربک الاعلی و هل اتیک حدیث الغاشیه خواندی و ابو سعید
خدری روایت میکند که در اقتداء رسول نماز پیشین میکردیم رسول
بقیام فرود آمد و سجده تلاوة آورد باز بقیام رفت و از قراءة جهری
قراءة — خواند آنگاه برکوع رفت بعد از نماز ما را معلوم شد که سورة الم تنزیل
خوانده بود [illegible] روایت میکند خباب بن الارت ارقم که رسول در نماز
[illegible] خواندی که در [illegible]

و وقتی بودی که مارا حرفی و یا کلمه شنوانیدی در سورة نوح الی
اجل مسمّی و از جمله است که رسول عم در نماز شام سورة المص
خواندی الخ و این در وقتی بودی که آیتها ترتیب یافته نبود و سورتها
معین نه چون آیتها ترتیب شده و سورة ها معین گشته جماعتی اکثر
و از معاذ جبل [illegible]
وی در نماز خفتن قراة دراز می خواندی رسول عم او را طلب کرد و
این حدیث فرمود أَفَتَّانٌ أَنْتَ يَا مُعَاذُ أَيْنَ أَنْتَ مِنْ وَالسَّمَاءِ
وَالطَّارِقِ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ابوبکر صدیق در نماز بامداد سورة
البقرة خواند چون نماز تمام کرد امیر المومنین عمر گفت که یا خلیفه رسول
نزدیک بود که آفتاب بر آمدی ابوبکر صدیق گفت که اگر آفتاب بر آمدی
ما را غافل نیافتی در نماز یافتی امیر المومنین عمر در نماز بامداد سورة
یوسف خواند چون بدین آیه رسید وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ
الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ گریان شد و نتوانست قراءت آن تمام کرد
رفت

ان من الائمة لطرادون
[illegible]

ای فتنه کننده تو ای معاذ [illegible]
[illegible]

[illegible]

گفته امیرالمؤمنین عمر ابو موسی اشعری را بغزوی فرستاده بود

باری وصیت کرد که بخوان در نماز بامداد طوال مفصل و در نماز میانه

اوساط مفصل و در نماز شب قصار مفصل مشایخ گفته اند که طوال

[illegible] آنست تا عبس و اوساط مفصل از عبس است

[illegible] والفجر است تا آخر قرآن و بعضی گفته اند

طوال مفصل از عم یتساءلون تا والفجر و اوساط مفصل از والفجر است

تا لم یکن و قصار مفصل از لم یکن است تا آخر مصحف مسافر را

در نماز بامداد اولیتر آن بود که اذا السماء انشقت و السماء ذات البروج

و السماء و الطارق و سبح اسم ربک و هل اتیک حدیث الغاشیة

خواند اینها استحباب راست و فرضیت را آنچه خوانند روا بود دلیل بر آنکه

[illegible] در نماز بامداد قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس خوانده اند

[illegible] وقتی که جماعت زنان مشروع بود در رسول [illegible] نماز بامداد

[illegible] بر نور نبوة در دانست که مادر [illegible]

مفصل [illegible] طوال اوساط مفصل

اقتدا کرده است آن نماز را بر خود کوتاه کرد و در رکعت اول قل اعوذ برب

الفلق و در رکعت دوم قل اعوذ برب الناس خواند و از این حدیث

فرمود صَلِّ بالقومِ صلوةَ أضعفِهم فإنّ فيهم الصّغيرَ

والكبيرَ والضّعيفَ والمريضَ والـ... وذو ا...

محمد بن الحسن گفته است که خواندن...

که آنچه از حد کراهیت بیرون آرد و استحباب را ادا در هر رکعت علما را

است بر قول خواجه حسن بصری در یک رکعت قرآن خواندن فریضه است و حجه

قول وی آنست که خدای عز و جل میفرماید فاقرؤا ما تیسر من القرآن امر

تکرار تقاضا نکند و بقول مالک در سه رکعت قرآن خواندن فریضه است

که بیشتر را حکم کل است و بر قول شافعی در چهار رکعت فاتحه خواندن فریضه است

و بر قول علماء ما در دو رکعت نامعین قرآن خواندن فریضه است اما در مقدار

آیت علما را اختلاف است بقول ابوحنیفه یک آیت خواندن فریضه است

حد از قراءة کوتاه و بر قول ... محمد ... سه آیت کوتاه

... قراءة بر سه نوع است یکی نوع ... دوم نوع از ... بیرون ...

خوانده

خواندن فریضه است بر قول شافعی ... با بسم الله

خواندن فریضه است و بر قول ابو حنیفه ... خواندن

واجب است دلیل بر آنکه حایض و نفسا و جنب ...

رکعتی یک آیة را خواندن بسنده است و ابو یوسف و محمد گفته اند

... باید که چندانی بخوانند که عاجز آید تا روا

... بپارسی ... بجای پارسی بخواند روا بود بشرط آنکه در معنی تفاوت

نکند اگر بتازی نمیداند بپارسی بخواند بقول ابو حنیفه روا بود و بقول

ابو یوسف و محمد روا نبود از برای آنکه ما مأموریم بخواندن نظم و معنی

نماز خواندن نظم عاجز نباید معنی روا نبود اما ابو حنیفه گفته است ما مأموریم

بخواندن از بین دو یکی لازم نیست که آیة بنظم خواند از بهر آنکه کلام خواند

بود از برای آنکه از قرآن معنی را اعتبار است دلیل بر آنکه الله تعالی عز و جل

... وَاِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الاَوَّلِینَ ... اِنَّ هٰذَا لَفِی

الصُّحُفِ الاُولیٰ صُحُفِ اِبرٰاهِیمَ وَمُوسیٰ شک نیست که زبور در صحف

بلغة مرد [illegible] عمر و عمل فرموده است که قرآن در آنها هست

پس معلوم [illegible] شد از عبارت از برای معنی قرآن قرائت در جامع

الصغیر فی اقتدا امام اجل شهید ابوبکر جصاص و در صورة [illegible] امام حاج

عصا[illegible] کبیر از ابو حنیفه روایت میکند که از آن قول رجوع کرده است

و گفت که با قدرت عربی بپارسی خواندن روا نبود

اینست که روا بعد از برای آنکه بعربی بخواند [illegible] بپارسی برابر بود

بود با تفاق پس اگر بپارسی از قرآن نبودی پس هیچ مثل روا نبودی

ثابت شد بعربی همان از قرآن و بپارسی همان از قرآن که محال بود که

بپارسی از قرآن نبود و بعربی از قرآن بود و دیگر لکن اهل روم نامه نوشتند

بنزدیک سلمان فارسی که ما را سوره فاتحه فرست سلمان فرمود که

فاتحه را ترجمه کردند بزبان ایشان فرستاد پس سلمان ترجمه بزبان [illegible]

روا داشت و ابو حنیفه از آیت ان قرآن معنی را اعتبار داشت [illegible]

بپارسی روا داشت همچنین آورده است که [illegible]

[illegible]

دوم ادله

خواند معوا[illegible]

خواجه حلوایی چنین آورده است که آنچه از کراهیت ببرد انور و فاتحه

و در اخری سه آیت و اجماع است که نماز بامداد در رکعت اول قراءة

دراز تر خوانند و در رکعت دوم کوتاه تر در آن نماز بامداد دیگر بقول

محمد مستحب آنرا خوانند که در نماز بامداد و بقول ابوحنیفه و ابویوسف

در هر دو مستحب است حسن زیاد از ابوحنیفه روایت میکند صد

آیت خوانند در نماز بامداد و بروایت جامع صغیر شصت آیت خوانند و بروایت

مبسوط چهل آیت خوانند بعض از مشایخ گفته اند که اگر مسجد حی راست

جمیع بگاه خیزد امام خوش خوان و جمع رشاد بهر صد آیت بخوانند و اگر

مسجد بر راه گذر است چهل آیت بخوانند خواجه امام زاهد گفته است

اگر نماز زمستان است شبها دراز بود و روز کوتاه صد آیت بخوانند و اگر

بهار و روزها برابر باشند شصت آیت خوانند و اگر تابستان بود شبها

کوتاه روز دراز چهل آیت و در نماز پیشین از چهل تا سی آیت خوانند و در

نماز دیگر [illegible] آیت خوانند و در نماز شام فاتحه خوانند و در اخیر آ

سه آیة خوانند و بعضی گفته اند که فاتحه و پنج آیة خوانند و در نماز نفل

از بیست تا پانزده خوانند آنچه گفتیم استحبابست فرضیت و آنچه خوانند

روا بود اگر قرایة از کرایه از مصحف دیده بخوانند بقول شافعی

روا بود بکراهیة و بر قول امام اعظم روا نبود و بر قول ابو یوسف و محمد

روا بود با کراهیت و بعضی گفته اند بقول ابو حنیفه

که ورق بگردانیدن و رفع حاجت اند که فاما ظاهر روایت است عمل کثیر

شود بدین معنی نماز تباه شود و اگر از محراب بخوانند و اگر بی حاجت بخوانند

همچنین خلافست و اگر بی حاجت بخوانند چنانکه آیة و پیرا نبشت

بقول ابو حنیفه روا بود و لیکن با کراهیت بدان سبب که مراد در حال

قیام چشم بجای سجده داشتن سنت است و چشم در محراب میدارد بدان

معنی کراهیت بود و اگر در نماز توریت خوانند یا انجیل یا زبور خوانند تا آنرا

یادی بود نبود و لیکن نماز تباه نشود تا از قرآن چیزی یاد نکند

نماز روا بود و اگر چیزی از قرآن یاد نکرده باشد به حرمت ... فرض

روا نبة نماز

روایت نمازش تباه شود و بعضی گفته اند اگر چیزی خواند هست که معنی
وی با معنی قرآن برابر است بود نماز روا بود قیاس ابو حنیفه و محمد که ابو حنیفه
و محمد از قرآن معنی را اعتبار کرده اند ابو یوسف مثل و نظیر را دلیل
بدانکه ابو حنیفه بپارسی روا داشته چه پارسی و چه عربی و چه سریانی اگر در
نماز قرآن بر وی باز گونه خوانند کراهیت بود و ترک اکردن سنت
بدعت بود من قرء القرآن معکوسا التی فی النار معکوسا
و بروایتی منکوسا آمده است بعضی مشایخ گفته اند باز گونه خواندن
آن بود که از پایان سورة آغاز کنند و سر سورة بر آید اما از دو حرف باید
آنکه چنان در لغت کامل نخوانند و همچنین کنند اما در دیار ما باز گونه خواندن
آن بود که در رکعت اول سورة فرود تر خوانند و در رکعت دوم برتر خوانند
اینجا آن بود که بعضی خوانند اگر بخواند و همچنین خوانند کراهیت نبود و اگر
... یاد آمدش که این سورة برتر است باید که آن را تمام
... بخواند ... باید ...

کامل بود اگر در دو رکعت میخواند ولیکن سورة در میان میماند اگر
سورة شش آیتی بود کراهیت نبود در معنی دو سورة شود اما اگر
سورة کوتاه بود که کم از شش آیة شود کراهیت بود اگر یک
سورة در میان ماند و سورة دیگر میخواند کراهیت بود یا نی اگر سورة
دراز است مقدار شش آیة است یا زیاده باتفاق کراهیت نبود
و اگر سورة کوتاه است یعنی کم از شش آیة است خواجه امام زاهد فخر
الدین میگوید کراهیت بود امام شیخ الاسلام برهان الدین گفته است
که کراهیت نبود نشاید که یکسورة را ورد خود سازد و پیوسته در نماز
همان خواند که در معنی التفضیل نهادن بود سورة را بر سورة دیگر و آن
نوع کراهیت بود مگر که بر سورتهاء دیگر کامل نبود اگر بر سورتهاء دیگر
کامل بود لازم دیگر خواند تا حق آنها نیز ادا شود و اگر خواند تا سورة
خواند بر زبان نشست سورة دیگر رفت باید که همین را تمام کند اما گر سورة
کامل نبود باید که آن سورة را ماند و سورة دیگر نخواند که آن سورة کامل بود
اگر در رکعت

اگر در رکعت اول کوتاه خواند و در رکعت دوم دراز خواند اگر یک
آیة بیش بود کراهیت نبود و اگر سه آیت بود کراهیت بود و تکرار تسبیح
اسم ربک و هل اتیک حدیث الغاشیة که این فعل رسول ثابت
شده است اشتغال آید بر قول ابو حنیفه که وی یک آیة فریضه را
معتبر دارد از جه معنی است که اینجا دو را عفو میدارد و جه قول وی آنست
که یک دو آیة عفو است بدان معنی که اندک است قرآن خوان نتواند
که خود را نگاه دارد و پرهیز کند و اصل است ابو حنیفه را که هرکجا اقاویل
صحابه باید رای خود ماند و با اقاویل صحابه رضوان الله علیهم اجمعین عمل کند
و در فتوی در خواجه امام بکر خواهر زاده از عبد الله مسعود روایتیست
که از نماز بامداد سورة بنی اسرائیل خواند و آیة سجده هم خواند و سورة تمام
کرد و در رکوع نیت داخل کرد چون اینجا دو آیة عفو است اینجا نیز باید
که عفو بود اگر امام از قراءة عاجز آید اگر از حد کراهیت بیرون نرفته باشد
انتقال است که شاید استفتاح و بدون دلیل بر آنکه عبد الله بن عمر امام

میکرد و نماز تمام را فا که خواند چیزی دیگر باید دنیا مرش تا فرو دقعای

وی بود گفت اذا زلزلت الارض عبد الله بن عمر گرفت و نماز تمام

کرد اما اگر از حد کراهیت بیرون رفته باشد از قراءت امام آن بود

که زود برکوع رود خواجه امام حسام شهید را دانا بی بود که زود و کراهیت

بیرون رفته بود از قراءت عاجز آمد که مرا با استفتاح حاجت آمده بود

و برکوع رفت و بعد فراغ نماز شیخ بوده است فتیمتی بیرون کرد از

خود و امام را داد که نماز ما را بعلم تمام کرد اگر امام از حد کراهیت بیرون نا رفته

و مرا استفتاح حاجت آمد و مقتدی استفتاح داد و امام گرفت خواجه امام

حسام شهید گفته است که نماز همه تباه شود که استفتاح دادن بی حاجت

اما ظاهر روایت است اگر امام صد آیة خوانده باشد چون از قراءت عاجز

آید و مقتدی استفتاح داد امام گیرد با نگرد نماز روا بود که در صلوة خواجه امام

اجل سرخسی آورده است که رسول در نماز بامداد سوره خواند

خواند و سیمع تا جز بعد آتی خبر رسول بود شنیده شد نیز بعد نماز تا بیند

دیگر فرق

دیکر رفت و نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت بود در میان شما ابی بن کعب

گفتند بلی یا رسول الله گفت چرا مرا آسانی نکردی یعنی مرا استفتاح نکردی

گفت ما چنین دانستم که این آیة منسوخ شده بعد ازین گفت اگر

این آیة منسوخ شده بودی من شما را اعلام کرده بودمی در صلوة خواهر

امام بکر خواهر زاده آورده است که رسول در نماز بعد سورة تبارک

الذی نزل الفرقان خواندن بعضه سوی رسید آیتی بر رسول فرو شد

شد این آیة را ماند و با آیة دیکر رفت و نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت

بود در میان شما ابی بن کعب گفتند بلی یا رسول الله چرا مرا آسان نکردی

یعنی چرا استفتاح نزدی گفت یا رسول الله من چنین گمان بردم که مکر این آیتی

منسوخ شده است گفت اگر منسوخ شده بودی من شما را خبر دادمی پس معلوم

شد که همه کسی که قرآن خوانده باشد و از قرائة عاجز آید مقتدی را فتح

نکند مقتدی اگر امام کیرد با تکبیر در زبرای آنکه حدیث مطلق که امر لوا

منیم علمهم بعده [illegible] از استعجک الامام فافتحه

[illegible]

[illegible]

ای استلقنک فلقنه و وقت تقرموده عیان ذانرک و لیسد اگر امام بنگه

از قراءة عاجز آمد یا حد محراب خاموش کرد مقتدی استفتاح کرد یا اگر امام

کبر دیانکرد روا بود که هرکس صلاح نماز خود مطلبد که اگر عرض مقتدی فتح

داد و امام گرفت نماز همه تباه شود و اگر امام مقتدی لقمه داد امام گرفت

و مقتدی را معلوم شد که خود بی طهارة بوده است نماز همه تباه از برای آنکه

شروع وی در نماز درست نباشد است پس بیرون نماز استفتاح داده

باشند و امام گرفته پس نماز همه تباه شود و اگر در نماز نارسیده استفتاح داد

امام گرفت نماز روا بود از برای آنکه نماز نارسیده نماز است اگر معلوم شد

که نارسیده بی طهارة بوده است یا جامه نجس بوده است بعضی گفته‌اند اگر

جامه پلید در حق نارسیده عفو است اما ظاهر روایت آنست که عفو نیست

در هر دو صورة نماز تباه شود در نماز بی ضرورة از سورة بسورة دیگر

نقل تغییر کردن آورده اند که رسول ع که شبی را روزگار [illegible]

[illegible] نماز [illegible]

مطلب

در نماز چادر کز

از انجا در گذشت بدر حجره امیر المومنین عمر رسید وی در نماز بود و قرآن

بلند میخواند از انجا نیز در گذشت بدر حجره بلال رسید وی در نماز بود

از سوره بسوره نقل میکرد رسول چون نماز بامداد تمام گزارد

گفت یا صدیق دوش در نماز بودی و قرآن نرم میخواندی گفت بلی

یا رسول الله با ملک بی نیاز راز میگفتم رسول گفت بجنبانست

ارفع صوتک قلیلاً وانگاه گفت یا امیر المومنین عمر

بلند کن آواز خود را اندکی

دوش در نماز بودی قرآن را بلند میخواندی گفت بلی یا رسول الله دیو را

میراندم اخفض صوتک قلیلاً انگاه گفت یا بلال دوش

پست کن آواز خود را اندکی

در نماز بودی از سوره بسوره نقل میکردی گفت بلی یا رسول الله از بوستان

بوستان نقل میکردم اذا فتحت سورة فاتمها هر سوره که

چون آغاز کردی تو سوره را پس تمام کن

شروع کردی آن سوره تمام کن انگاه سوره دیگر رو و اگر بعضی در نقل

کنی بعضی استفتاح داد اگر امام گیرد یا نگیرد و نماز روا بود دلیل بر آنکه

خواجه علیه السلام ... در نماز بامداد سوره هل اتی علی الانسان بخواند و

یا ایها المزمل رفت مقتدی استفتاح داد کفرفت بار دیکر واقع هیچ
افتادش که از سورة بسورة نقل کرد استفتاح داد ندش کرد حون
جون نماز تمام کرد سوال کردند که این نماز باز گذاریم کفت اکر باز
با یستی گذاردن من تمام نکردمی قرآن خواندن در نماز فرض است
برخلاف معتزله در نماز رکن اصلی ست قیام و رکوع و سجود
و قراءة رکن اصلی ست یانه اکر جای ست که قرآن خواند فریضه است
رکن اصلی ست و اکر جای ست که قرآن خواندن فریضه نیست رکن اصلی
نیست چنانکه مقتدی و کنک و امی و فریضه چهار رکعتی در دو رکعت آخر
اینجا رکن اصلی نیست تا اکر مسلمانی نماز بامداد میکذارد و بعد از ذلک قعده
معتبر کرد یاد آمدش که در یک رکعت قراءة نخوانده ام نمازش از فرض
باطل شود و در حق تطوع باقی ماند پس معلوم شد که رکن اصلی است

در بیان اداء حروف و اجرت کرفتن در قرآن خواندن

هر که قرآن خواند بپیچید و حروف ... ...

امر ... (د)

اتصال کرده شد ... و رتّل القرآن ترتيلا مراد ازين آيه امر ... ترتيل

امير المؤمنين علی گفته است که ادا حروف و مراعات وقفهاست ابو حنيفه

وقد گفته اند از قرآن معنی را اعتبار دارند و ابو يوسف مثل و نظر را

واز شافعی روايت آمده است هر که در نماز فاتحه خطا خواند نماز تباه

شود اگر سوره خطا خواند نماز تباه نشود بر قول علماء ما فاتحه و يا

سوره هر کدام را خطا خواند نماز ش شود و بعضی مشايخ گفته اند که

هر حرفی که بعد از وی طا بود اگر آن سین را صاد گويد نماز تباه نشود ليکن

بَسَطْتَ وَاللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ و مانند اينها اگر سينها را صاد خواند

نماز تباه شود و بعضی مشايخ قرب مخرج را اعتبار داشته اند تا اگر نمی خواهد

که حرفی گويد بر زبانش حرفی ديگر رفت وليکن از همان مخرج جز نماز

بشرط آنکه معنی تفاوت نميکند که آن حرف که وی نمی خواسته است گفتن

و معنی تفاوت نميکند نماز روا بود و بعضی مشايخ قرب مخرج ساخته اند

چنانکه ضعيف ... [illegible] ... گفته اند ... الهامی و الی

والعين من مخرج واحد والفاء والميم من مخرج واحد والطاء
والتاء والدال من مخرج واحد والثاء والظاء والذال من مخرج
واحد والجيم والشين والضاد من مخرج واحد والحاء والعين من
مخرج واحد والراء واللام والنون من مخرج واحد والزاء والسين
والصاد من مخرج واحد والواو والالف والياء من مخرج واحد
والقاف والكاف من مخرج واحد ابو حنيفه ومحمد از قرآن معنی را
اعتبار داشته اند وابو یوسف عشر ونظر را یعنی مثل آن لفظ در قرآن
یافته شود تا اگر این آیه را فیهما فاکهة ونخل ورمان تقاح
بخوانند بقول ابو حنیفه ومحمد روا بود که معنی قرآن درست شود
بقول ابو یوسف نماز تباه شود واگر در نماز عطسه زد چنانکه در
که در نماز شنیت فاتحه خواند از قرآن نیابت دارد یا نی
زاهد مختر گفته است که از قرآن نیابت ندارد چنانکه در نماز
خواند ... نماز نشت ... گوید
نماز ...

نماز درست از قرده نیابستند چنانکه حدیث غلط خوانده و این نیز

[illegible] بود شیخ الاسلام برهان الدین گفته است که درین مسئله دو قول

بود چنانکه خطیب بر منبر آمده تا خطبه کند که ویرا عطسه آمد و گفت الحمد

یا در وقت حمل کردن حیوان عطسه آمد و گفت الحمد لله جهت گفتن از

خطبه و یا دین تسمیه گفتن حیوان نیابست اردیا جی از ابو حنیفه دو روایت است

این نیز باید که دو روایت بود و ملای حرف را درست نمی توانند گفت

چنانکه شکر است الحمد الهمد میگوید یا هندی الهمد میگوید باید که او را فرماید

یا محمد را احمد و محمود گوید اگر ایشان را درست میگوید فرماید تا آنرا نیز

درست گوید اما اگر حرف را آسان میگوید صواب امام زاهد فخر گفته است که

جهد بلیغ کند که در آن کتب این حروف نبود و ویرا تعلیم کنند تا آنرا در نماز

[illegible] شیخ الاسلام برهان الدین گفته است که [illegible] باید که تلاش کنند

یا [illegible] که در آن این حروف نبود و ویرا تعلیم کنند تا در نماز همانی خوانده باشند

[illegible] بود و ویرا تعلیم کنند اکنون [illegible]

بعد فاتحه خواند نماز روا باشد اگر مقتدی بود با امام تکبیر گوید و هیچ چیز
نخواند نماز وی تباه نشود امام مسلمانان گوید با امام سلام و دعا اگر تنها
گذارد بعد فاتحه قرآن خواند بعد از آن چیزی دیگر نخواند چنانکه
سبحانک اللهم و بحمدک و تسبیحات رکوع و سجود و دعاء قنوت و قرائت
تشهد و مانند اینها که در میان نماز روا آید و اگر چیزی خواند نماز تباه نشود
سبحانک اللهم سین است اگر صاد گوید نمازش تباه شود و تبارک اسمک را
و تبارک السک بگوید نمازش تباه شود و تعالی جدک را و تعالی جدک
گوید نمازش تباه شود و لا اله غیرک و لا اله خیرک گوید اختلاف مشایخ است
ظاهر روایت همین است که نماز تباه شود و مختار شیخ الاسلام برهان و خواجه
امام علی بزدوی و شیخ الاسلام علی و الدین بر همین است که نماز تباه نشود
اعوذ بالله ذال است اگر دال گوید روا بود و من [illegible] اگر
بنا گوید نماز تباه شود الحمد الله باید گفت الحمد بالله گفت [illegible] باید
گفت و الحمد میگوید ظاهر روایت نماز تباه شود و فتوی بر آن است که [illegible] گوید

که روا بود

که روا بود که وی بقرب مخرج لا روا دارد و ایاک نستعین بسین بر دو — و ایاک نعبد

پا بنشیند اصل آمده است اگر از تشدید ما ایاک اگر دیا بر نون نهند نماز

تباه شود و اهدنا الصراط ابن صاد را اگر بسین یا بزا گوید روا بود اگر کارا

تا قرآن خطا ظاهر روایت نمازش تباه شود و بعضی مشایخ گفته اند که روا بود

الذین قال است اگر دال گوید نمازش تباه شود انعمت علیهم را انعمت

علیهم ظاهر روایة نماز تباه شود خلیل احمد المقری گفته است که روا بود

که غیر المغضوب را غیل المغضوب گوید ظاهر روایت نماز تباه شود

خلیل احمد المقری گفته است که روا بود و لا الضالین را ذال گوید اختلاف

مشایخ است خواجه امام ابن سلمه بلخی گفته است روا بود خواجه ابو مطیع

بلخی گفته است نماز تباه شود شیخ الاسلام برهان الدین گفته است که

[illegible] خواجه امام شهید در کتابخانه من است که روا بود خواجه امام علی بزدوی

گفته است که روا بود ابو حنیفه و محمد قرآن را معنی اعتبار داشته اند تا اگر کسی در نماز

قرآن را بعجمی بخواند نمازش روا بود [illegible] تفاوت نکند آمین است و امین و آمین

و اکثر [illegible] نشود

اختیار علماست فاما اختیار ابو حنیفه آنست که اگر بی تشدید امین عمدا آرد نماز

روا بود و اگر بر میم آمین تشدید آرد ظاهر روایت نمازش روا بنود و لا بنود

بعضی گفته اند که اصح آنست که روا بود که مثل وی فرموده در قرآنست

و لا آمین البیت الحرام قل اعوذ ذال را تشدید کرد الاول بود

نماز روا بود و همچنین که در قل اعوذ برب الناس است اگر یکی را صاد گفته

نماز تباه شود یعنی صدر الناس و اگر بی صاد را السین خواند نمازش تباه

شود من الجنة و الناس را منجوانه و الناص خواند نمازش تباه شود

قل اعوذ برب الفلق را برب العلق گوید نمازش تباه شود و من شر النفاثات

النفاثات را النفاساة خواند یا حاسد را حاصد خواند یا و الآن

یاسین حسد را صاد گوید در سه صورتها نمازش تباه شود و هر کجا شین را سین

گوید نمازش تباه شود و در قل هو الله احد الصمد اگر صاد را

سین گوید یا هر حرفی را که در قل هو الله احد است یکی را ... گوید نمازش

تباه شود تبت یدا ابا ... تا ... گوید نماز

صاد الصمد را سین خواند یا ذال الذین [illegible] ت لعب [illegible] را دال خواند یا طاء

حقلب را تا خواند یا سین من مسد را [illegible] د خواند درین همه صورتها

نماز تباه شود و در اذا جاء اگر ذال را دال خواند اذا جاء گوید یا النصر

[illegible] یا گو [illegible] دال مدخلون یتخالون گوید درین همه صورتها نماز تباه شود

و استغفر الله این عین را اگر خا گوید اختلاف مشایخ است توابا را

اگر طا گوید نماز تباه شود کاف تکبیر سه نوع است کاف کبریت و کاف

کوزه و کاف گهواره درشت نیک گوید و نرم نیک نه گوید میانه گوید اگر

بر لفظ الله اکبر یا آ برا اکبر مد آرد نماز روا نبود اهل نحو گفته اند خطر کفر

است [illegible] سبحان ربی العظیم اگر این سین را صاد گوید یا ظاء عظیم را ذال

گوید یا زا گوید نماز تباه شود اگر سبحان ربی العظیم را نمی تواند گفتن سبحان

ربی العظیم گوید یا سبحان ربی الاعلی گوید روا بود سمع الله لمن حمده این

[illegible] که [illegible] کند که اختلاف مشایخ است که حمده گوید نماز روا بود و اگر حمد

[illegible] الله که [illegible] را طا گوید یا دال نماز تباه شود اگر

صاد الصلوة را سین کوید خلاف مشایخ است ظاهر روایة آنست

که نماز تباه شود اگر ذا ذ تباه را ثا خواند یا صاد و علی عباد الله الصالحین

سین خواند نماز تباه شود اگر صاد اللهم صل علی را سین بخواند اگر

قعده اولی بود نماز تباه شود اگر قعده اخیره بود ازین … برون …

سین اللهم انا نستعینک را صاد خواند نماز تباه شود اگر عین نستغفرک را قا

خواند اختلاف مشایخ است اما ظاهر روایة آنست که نماز تباه شود نفی

به تا است اگر سین خواند یا آن تشدید که بر ایاک نعبد است ترک کند و یا آن

تشدید را بر نون آرد یا صاد و لکن الفضلی را سین خواند و یا سین تشدید را

صاد خواند یا سین نسبح را صاد خواند یا عین … اما خواند … الا عبد …

ذال کوید یا حرفی دیگر خواند و یا ذ ال … را دال خواند …

… نماز تباه شود یا الکفار ملحق را ملحک کوید نماز تباه نشود …

که در عرب بسیار جای بود که کاف را بجای قاف صرف کنند …

قراء مفسد نماز است و بقول فقها مفسد نماز نیست که یار قراء …

قاری … قاری

با … ١٨

باخواجه امام زاهد ... در بعضی مشایخ ما افتاده اند که هرکه قطع کلمه

معتسد نماز است خواجه امام زاهد نیز گفته است که اگر کسی همه قرآن را حرف

حرف ... کلمه در میان نماز بخواند نماز روا بود و بعضی از مشایخ گفته‌اند

... ح ... زدی معنی بگردد نماز تباه شود چنانکه الحمد میخواند اگر ال

گفت قطع افتاده یا الحی ... میخواندست گفت قطع افتاد از بهر معنی

از بهر معنی بگردد نماز تباه شود و اگر قل گفت قطع افتاد و یا قل کلمه تمام

است نماز تباه نشود باز از سر آغاز کند یا باقی تمام کند خواجه امام سرخسی

گفته است که باز از سر نو آغاز کند خواجه منهاج الدین گفته است که باقی تمام کند

... تباه بقول ... او مفسد نماز است بقول فقها مفسد نماز نیست

... دهقان ادیب کاک را با نجم الدین عمر نسفی گفت در مسئله مباحثه افتاد

... ولکن وقف کرد دهقان ادیب کاک گفت که نماز تباه شود

نجم الدین عمر نسفی گفت که تباه نشود مباحثه ایشان بلند شد نجم الدین عمر

... بر نحو و فتوی ... و میکی ... نزدیک من گفت ...

گفت من جواب نویسم که نماز [illegible] شود که قرآن خواند باید که ادای

حروف مراعاة و وقف [illegible] و بی این آیه عمل کرده شود و رتل

القرآن ترتیلا مراد ازین تاویل این آیه ادای حروف [illegible] و مراعاة

وقوف قرآن که نازل شد بلغت قریش نازل شد [illegible]

می آمدند و آنچه [illegible] بلغت قریش یاد گرفتند یعنی [illegible] خوانند

چون رسول عجز و بیماری ایشان بدید غمناک شد و مناجات کرد جبرئیل

آمد و بشارة آورد که قرآن بلغت خویش خوانند بشرط آنکه معنی تفاوت

نکند اعراب بلغت خویش خواندن گرفتند چون کامل شدند آنگاه بلغت

قریش خواندن گرفتند طحاوی در مشکل آثار آورده است

کسی در نماز قرآن را بلغت ایشان خواند روا بود و لیکن اولیتر آن بود

که بلغت ایشان نخواند که نوعی احتمال منسوخ دارد اما اگر [illegible] نماز بخواند

باکی نبود إنّما أنزل القرآن علی سبعة أحرف رسول

فرمود که قرآن بهفت قراءة نازل شده صحابه [illegible] رضوان الله علیهم اجمعین

می بشنید

که بخشند [illegible] حاضر بودند و آنزمان نازل شدی
رسول بیاران می‌فرمود الذی بنشنید [illegible] در عهد رسول نسخه بدین
بنشته نبود ولیکن قرآن را بدین ترتیب که میخوانیم بخوانند و قراءة
یاد میداشتند رسول فرموده است هر که خواهد تا قرآن را
همچنانکه نازل شده است ادا کند بر وی باد که قراءة عبد الله مسعود خواند ولیکن
قراءة عبد الله مسعود قراءة امام عاصم است امام کوفه [illegible] حسن گفته است که اگر
کسی در نماز چیزی خواند که در مصحف امام امیر المومنین عثمان نبود لا معنی قرآن را
راست بود بقول ابی حنیفه و محمد نماز روا بود و بقول ابی یوسف اگر مثلا
[illegible] روا بود تا اگر حکیم را علیم خواند یا حکیم را قدیم خواند یا بصیر را
سمیع خواند مرویست از عبد الله مسعود و از ابو ذر که چون مثل و نظر وی
[illegible] گفت با جماع روا بود ابو الاسد بخاری که ویرا در زلة القاری
تصنیف است گفته است که بقطع کلمه وقف نا جایگاه نماز تباه شود چنانکه اگر
کسی بجای [illegible] احیا التحیات بخوانند گفت فقط [illegible]

یا آیة الکرسی بخواند لفی کاغت و ... ست یا ... بد بخواند ...

قطع افتادیا الا من ... یا ولکن گفت وقطع افتاد وقف اگر کرد در

صورتها ابو الاسد بخاری گفته است که نماز تباه شود ظاهر

که نماز تباه نشود خواجه امام اجل سرخسی گفته است که هر

تمام کنی بخشت یا قراءة شود نقطع وی نماز تباه نشود چنانکه بخرجون

الرسول وایاکم همی باید خواند یخرجون گفت وقطع کرد وایاکم آغاز

کرد قاضی ابو ذر بخاری امام بود وبعضی وقف کرد آن نماز را باطل کرد

و آن امام را از امامت معزول کرد وقالت الیهود عزیز گفت و وقف

کرد و عزیز ابن الله آغاز کرد نماز تباه شود واگر بعضی ...

نماز تباه نشود وقالت النصاری المسیح ابن الله می باید خواند وقالت

النصاری المسیح گفت و وقف کرد ابن الله گفت و وقف کرد نماز تباه شود

واگر بعضی الله گفت نماز تباه نشود واگر آیة ذلک قولهم بافواههم

گفت و وقف کرد نماز تباه نشود و در نماز قرآن ... [illegible]

و ... از زاز ...

بالغواق

باتفاق بیرون نماز بقول شافعی [illegible] و بقول علما ما شاید وجه قول

شافعی آنست که چون زمزمه کند و اد [illegible] قدر اعانه و قوه نتوانند

بجا آورد [illegible] بین پایش این آیة عمل کردن ورتل القرآن ترتیلا

[illegible] که رسول از غزوی باز گشته بود با فتح و نصرة و ظفر

و غنیمت بسیار چون بدر مدینه رسید عبدالله مسعود پیش آمده سورة — مفصل

انا فتحنا را بصوت حزین میخواند رسول فرمود زینوا القرآن باصواتکم

معلوم شد که شاید قرآن خواندن بیرون نماز عبادة است و برای

عمل کردن فریضه است و رسول فرموده است که هر که بیرون نماز قرآن خواند

به هر حرفی خداوند عز و جل ده ثواب تعالی وی ثبت کرداند و اگر در نماز

خواند به هر حرفی ثواب یابد اگر ظاهر خوان باشد و در کرا [illegible] خواند و اگر

[illegible] خوان باشد ظاهر خواند او بیشتر بیشتر بیند هر که قرأت بروی خواند — [illegible]

[illegible] بهره یابد چشم و زبان و گوش و دل و هر که بروی نخواند سه چیز — بکرد

[illegible] خواند او گوش چند خواندن او بیشتر بود یا ترم خواندن اگر

اگر جماعتی باشند و استماع کنند بلند [illegible] بر خواندن اولیتر [illegible] و اگر استماع نکنند
نرم خواندن اولیتر بود [illegible] نرم خوانند تا شبهت کار نبود [illegible] باید خواندن
تا حق قرآن گذارده شود و بعضی گفته اند که ماهی که یکی ختم کنند [illegible] حق قرآن گذارده
شود و فقیه ابو اللیث گفته است که در سالی دو ختم [illegible] تا حق [illegible] گذارده
شود ظاهر روایت است که در شبانروزی ده [illegible] آیت از قرآن بخواند
تا حق قرآن گذارده شود و اگر کسی امانتی قرآن [illegible] خواندن [illegible] در گرفته
عاریت نشاید یا نی اگر کسی [illegible] نا رسیده بود [illegible]
بود شاید در کسی غصبی یا جامع قرآن [illegible] بر خواندن و اگر کسی [illegible] را
بخرد و خصم پیدا است باید که بر قاضی رود و از قاضی [illegible]
کند و هر گاه که خصم پیدا آید من بها بر او [illegible] از عهده بیرون آید [illegible]
و روحی قرآن خوانند سپاره دان وقف علم را نشاید که بخانه آورد
و بکسی ندهد و اگر در مسجد کرایه بود اگر عمارت پذیر بود باید که عمارت کنند
و اگر عمارت پذیر نبود [illegible]
کند [illegible]

کنند بنا بنکه بود ما ... تیمم مصحف را بدر گرفتن یا نی اگر یتیمی بود که ...

بعضی از قران خواند که از بر کردن شاید گرفتن و اگر همه نتواند که از بر کردن شاید

گرفتن ... که مصحف بود نشاید گرفتن اما اگر خانه همان یکی بخش نیست

ضرورت ... باید که آنرا بر سر آویزد تا به بهار نشود و اگر خفته قران نخواند

نشاید یا فی اگر جامه ... وی یا کبود نشاید اگر قدمها کرده کنند و اگر تشنه

خوردن او بهتر بود اگر در راه رودن قران خواند شاید یا فی بعضی از صحابه رضوان

الله علیهم اجمعین گفته اند که نشاید و بعضی گفته اند که نرم شاید و لیکن بلند

نشاید و بعضی گفته اند هم بلند شاید و هم نرم شاید خواندن شیخ الاسلام

برهان الدین گفته است که از اصحاب سه روایت است یک روایت خواندن [illegible]

و یک روایت خواندن خواندن ... بهتر بود و لیکن نرم خواندن بلندی

شیخ الاسلام علاء الدین گفته است که اگر در ... است ... کرد را

مصحف بود بلند خواندن باکی نبود ... طهارة روا است شیخ الاسلام برهان

الدین گفته است ... طهارة روا است و لیکن بطهارة

اولیتر بود بمسجد آمدن چون ... گفتن بی طهارة روا بود اما با

طهارة اولیتر بود اگر کسی را ... طهارة نبود نتواند ساختن اولیتر آن بود که ساختن

باری تیمم کند از برای آنکه محمد حسن گفته است که ... نبود بجای

طهارة بمسجد شدن جواب سلام گفتن بی طهارة روا بود   خفتن بی طهارة

روا بود یا نی اگر آن زمان طهارة نبود خفتن بی طهارة نشاید اما با طهارة اولیتر

اگر طهارة نتواند ساختن تیمم کند اولیتر از آن بود که بی طهارة خسپد و در تعلیم القرآن

خطا خواند بزهکار نبود   بر قرآن خواندن و بر مود[illegible] کردن اجرت

گیرد حرام بود بر قول علما ما   و شافعی گفته است که حرام نبود

بر کتابت و ادب و کسب آموختن اجرة گیرد حلال بود [illegible]

چیزیست که بفسق تعلق دارد چنانکه [illegible] آموختن مطربی و مانند اینها [illegible]

گیرد حرام بود   در بیان رکوع و سجود کردن رکوع و

سجود فریضه است بقدر قراءة تسبیحة بر قول آنها که تسبیحة گفتن [illegible]

[illegible] بقدر تسبیحة [illegible]

در سجده

[illegible] و رکن [illegible] است [illegible] یکی با اختیار نهند جواز

شافعی نماز روا نبود و بقول علمای ما لکن اصلی در سجود پیشانی نهادنست

و بینی نهادن مستحب است تا اگر پیشانی نهند ظاهر روایت اینست که روا

نبود و از ابو حنیفه [illegible] آمده است که روا بود زیرا که سجده بنوک

بینی معتبر می آید دلیل بر آنکه اگر پیشانی مجروح بود [illegible] سجده آرد روا

بود اگر بینی مجروح بود و بر پیشانی سجده آرد روا نبود [illegible] اهل [illegible]

دیگر آنکه [illegible] بینی به پیشانی پیوسته است دلیل بر آنکه آنچه اجماع جدا

نبود [illegible] معلوم شد که در حالت [illegible] نشستن حکم

[illegible] دارد و در حالت سجده حکم سر دارد اما اسد بن عمرو از ابو حنیفه

روایت میکند که ازین قول رجوع کرد و گفت که بنوک [illegible] پیشانی با اختیار

نهد سجده معتبر نبود اگر سر بسجده نهاد و قدمها را از زمین [illegible] روا بود

زیرا که هر دو را در یک رکن جمع [illegible] قدمها را [illegible] کرد

روا بود اما اگر [illegible] قدمها را از زمین آزاد کرد در شرح طحاوی

مجرد [illegible] نکند

آورده است که روا نبود ... [illegible] آورده است که ...

این علت احتیاط فتوی داده است و صحیح الکلام برهان الدین گفته است

که جواب ظاهر است که روا نبود بنا بر حدیث امرت ان اسجد

علی سبعة اعضاء الیدین والرکبتین والقدمین [illegible]

امام زاهد فخر گفته است که مشهور آن جواب است روایة شرح طحاوی گویم

که روا نبود تا دستش [illegible] بر دو کاجه سجده آورده است و ثبت [illegible]

دو کاجه بود [illegible] روا نبود [illegible]

فوق [illegible] گویم روا نبود تا احتیاط کند تا نمازش در قید [illegible]

اگر در سجده قدم بقدم دیگر نهاده است شیخ الاسلام برهان الدین گفته

که روا نبود در روایة کتاب [illegible] وضع القدمین علی الارض فی

السجدة اگر [illegible] قیام و رکوع

آرد سجده را بجا آرد بقول علما قیام و رکوع نیز ساقط شود

[illegible] سجده ساقط شود [illegible]

[illegible] سجده [illegible] روا نبود

که نماز د

اگر نشسته نماز گزارد و بتواند قیام و رکوع و سجده و بقاء طهارت می‌باید و اگر نشسته
[illegible] برکوع و سجود بقاء طهارت می‌باید نشسته گزارد برکوع و سجود
و اگر نشسته بگزارد بی رکوع و سجود و بقاء طهارت می‌باید بگزارد یا نگزارد
بقاء طهارت می‌باید ظاهر مذهب است که فقها صحیح [illegible] و مشهور
نماز با طهارت است از قیام و رکوع و سجود [illegible] شیخ الاسلام
[illegible] گفته است که با ارکان [illegible] و اگر [illegible] جهت آ
است قرآن [illegible] از چون [illegible] تکبیر [illegible]
قرآن [illegible] بجای آنکه قرائة [illegible]
[illegible] و در فرض چهار رکعتی و در [illegible] قرائة روا
[illegible] اما [illegible] جای [illegible] آورده است که [illegible] شیخ الاسلام
برهان الدین [illegible] است که [illegible] قرائة [illegible]
[illegible] است که آنجا [illegible] اشارة بدل است [illegible]
[illegible] جای [illegible] خوانده

خون روان [illegible] ازین جوی روان

[illegible] خاموش [illegible] هستند چنانکه خواهد [illegible]

مختصر الفتاوی [illegible]

آورده است [illegible]

حدیث [illegible] ابو حنیفه [illegible] معتبر است [illegible] گفته

که مقدار [illegible] که از ابو حنیفه [illegible]

امام زاهد [illegible] گفته است ابو حنیفه از القول جمع کرده است آنکه

حکم معتبر نماند مقدار ثلثی یا ربعی از بینی نهد سجده مجزی بود و اگر

سجده [illegible] بینی آید [illegible] مسح کند روا نبود و اگر [illegible] دستار [illegible]

می آرد [illegible] از زمین آزاد [illegible] روا نبود باتفاق اگر [illegible]

یا بر روی [illegible] یا بر توده [illegible] یا بر [illegible] یا بر برگ [illegible]

از سهو نماز روا نبود چون سختی زمین [illegible]

در [illegible]

[illegible] دستار [illegible]
[illegible]

د الکنه باید من و بدان جای سجده می آرد بقول شافعی روا نبود

[illegible] غیر مصلی باید تا روا نبود اگر به پیچ دستار سجده می آرد چنانکه

[illegible] زمین به پیشانی نرسد بر قول شافعی روا نبود بر قول علماء ما روا بود

که عبد الله عمر مسعود مردی شکانه را دید که پیچ دستار را بر پیشانی بسته بود

و بر آنجا سجده آورد و برانی منع نکرد معلوم شد که روا بود

بیان قعده اخیره قعده اخیره نشستن فریضه هست بآیه و باخبار

آیه اینست فاقیموا الصلوة [illegible] از مالک روایت

که قعده اخیره نشستن فریضه نیست و حجه قول وی هست که رسول

فرموده است اذا قلت هذا او فعلت هذا فقد تمت صلوتک

[illegible] رسول نشستن فرمود یا خواندن تا بود نخیر فرمود معلوم شد

که فریضه نیست و این روایه در مختلف است در باب مالک اما ظاهر روایت

[illegible] که قعده اخیره نشسته فریضه اما شرط است رکن نه دلیل بر آنکه

با قعده [illegible]

[illegible]

برخاست و این رکعت زاید را بسجده مقید کرد این نماز از فرضیت

باطل شود و لیکن در حق تطوع باقی بود پس معلوم شد که این قعده

که بتطوع اندر آمده است و لیکن تمام نی که از فرضیت باطل شد و قعده

همچون سجده نیست که اگر قعده همچون سجده بودی بایستی که رکعت زاید را

بقعده رسانیدی آنگاه نماز تمام شدی پس معلوم شد که قعده همچون سجده نیست

چون سر از سجده آخرین بر دارد چه مقدار نشیند تا قعده معتبر شود

سعید بن جبیر گفته است که مقدار کلمه شهادت بنشیند تا قعده معتبر شود

ظاهر روایت اینست که مقدار عبده و رسوله بنشیند تا قعده معتبر شود

دلیل بر آنکه عبد الله مسعود روایت میکند از رسول إذا رفعت رأسك

في السجدة الآخرة وقعدت قدر التشهد فقد تمت صلوتك

رسول فرمود ای پسر مسعود چون سر از سجده آخرین برداری و قعده کنی

مقدار عبده و رسوله رسانی نماز تو تمام شد خواهی امام بکر اسحاق

خواند [illegible]

[illegible]

[illegible] وارد نشدن هرکه مسنون را اعتبار دارد ... واسطه میان زوال تا
[illegible] شیخ الاسلام برهان الدین اینست هر چگونه خواند روا بود ... اینست
اینست که اعتبار خواندن مسنون راست و این اختیار خواهر امام زاده محمد را
اقتدا رسیده بنارسیده درست نبود اما اقتدای نارسیده با رسیده
روا بود و هم با فعال هم با قوال صورت مسئله اینست چنانکه امام اخیات را
در زیر تشهد رسانید مقتدی هنوز نیز تشهد نرسیده است امام سلام داد اگر مقتدی
نیز سلام دهد نماز روا بود و اگر مقتدی ... تشهد رسید سلام داد پس
از آنکه مقتدیان نشسته و رسول رسیدی وی سلام داد ظاهر روایت نماز هم
امام و هم مقتدیان تباه شود خواهر بکر اسکاف گفته است که نماز همه روا بود
از برای آنکه در نماز هیچ رکنی معتبر نیست مگر قعده آخر پنجم چون قعده
آخره بنشد و رسول رسانیدی قعده معتبر شد نماز تمام شد بعد از آنکه در
حرمت نماز بود باز در سر رکنی که باشد هر چه تا خیر کند از فریضه نیابت دارد
پس معلوم شد که قعده آخره مقدر است ... باز گشتن بقراءة

قعده را بر کرد یا فی این مسئله چهار وجه است یکی وجه ایست که قعده معتبر

ساخت والتحیات تمام خواند در خواب شد چون بیدار شد باز التحیات

آغاز کرد بیشی از آنکه بقدر تشهد رسید سلام داد باتفاق این قعده

برانداخته نشود و نماز تمام روا بود که نشستن فریضه یافتیم و خواندن واجب

یافتیم و خواندن بار دیگر تطوع شود و تطوع فریضه و واجب را بر نیندازد

اگر قعده از عبده و رسوله نشست ولیکن هیچ نخواند در خواب شد چون بیدار

شد سلام داد بقول [illegible] روا بود و بقول شافعی روا نبود وجه

سیوم آنست التحیات آغاز کرد بیشی از آنکه بقدر تشهد رسید در خواب شد

چون بیدار شد بعد التحیات [illegible] سلام داد خواجه امام زاهد صفر میگوید

صلوة خواجه امام اجل [illegible] درس میکرد روایت بیرون آمد که قعده بر نگیرد

ظاهر روایت بر گیرد خواجه امام اجل محمد ابو حفص کبیر بخاری که [illegible]

که در نوادر از محمد [illegible] یافتیم که قعده بر نگیرد خواجه امام زاهد صفر

اگر تمام کرد [illegible] سلام

قعده [illegible]

حدادی

معارض تباه شود اگر مقتدی را اعتقاد جواب بر روایت نوادر گوئیم که

[illegible] بنگرد که تا اگر تمام مسئله مسلمانی تمام است یا نه تجدید کند و امام دراز نیت

وی بجا است بعد باز بیدار شود و از سر آغاز کند پس گوئیم که قعده نکرد که تا

اگر تمام اگر کرده با امام سلام سهو روا بود اگر با امام مقتدی از عبده در سهو نشست

در جواب شیخ محقق نام سلام داده وی با امام سلام داد بقول علما

[illegible] بعد [illegible] آنکه مقتدی از عهده در سهو حاصل شد و بقول شافعی روا نبود

و اگر امام سلام داد وی از [illegible] هم تا مسبوق تشهد بانشی با امام سلام داد

[illegible] نماز وی با سلام امام [illegible] بیرون نیامد انجا ای الکه و هی از وی تباه

[illegible] وی است وی قراءة تشهد آغاز کرد قعده بر گرد یا فی بنج الاسلام [illegible]

[illegible] خواهر بکر خواهرزاده و در بیکرد رد است بیرون آمد که بقول ابو یوسف

قعده بنکرد بقول محمد قعده بر گیرد و همچنانکه باز گشتن بسجده تلاوة قعده بر گیرد

[illegible] است باز گشتی بقراءة تشهد نیز قعده را بر گرد و این نیز و اجب است

اما ابو یوسف [illegible] باز گشتن بسجده سهو گوئیم که قعده نیز بکرد تا از [illegible]

فرمود تحریمها التکبیر

وتحلیلها التسلیم

[illegible]

سجود تمام کرده باشم و نماز سجده تمام کرده شروع نیست لیکن قومه

[illegible] که قعده [illegible] یکی از آن سجده مقدم است [illegible]

[illegible] تا [illegible] مقدم [illegible] اگر [illegible]

[illegible] مقارن است که [illegible] گوییم که قعده [illegible]

طلاق [illegible] گفت اگر [illegible] یکطلاق و اگر

دختر آید [illegible] دو طلاق اگر پسر آورد یکطلاق شود و اگر دختر آورد

دو طلاق شود و اگر هر دو آورد [illegible] پسر [illegible] یک طلاق

شود و با وجود [illegible] دیگر طلاق نشود از برای آنکه [illegible] حمل باره

گذشتن مقارن است بگوییم طلاق واقع شود [illegible]

مقارن است گوییم که عده سر بگیرد اگر [illegible] فرزند [illegible]

مدتی که نخست پسر آورد یا دختر جواب [illegible] آنست که نخست پسر آورد

تا یکطلاق [illegible] واقع شود اما [illegible] گوییم که نخست دختر

آورده است [illegible] طلاق واقع شود [illegible]

اگر سه فرزند آمده چنانکه ببرآورد و دو ختا اکنون اگر سه طلاق واقع شود و بیکی
باوردن فرزند سیوم عدتش بگذرد تا اگر کسی خواهد در حال روا بود و بیکی
دو حالت بد تا از نفاس پاک شود بیرون آمده از نماز بفعل نماز گذارنده
بقول ابو حنیفه فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد فریضه نیست چیزی است
که اگر دو سه نماز بدید می آید باتفاق نماز تباه شود اگر بعد از نماز بدید آید باتفاق
روا بود و اگر بعد از قعده تشهد و پیش از سلام بدید می آید بقول ابو حنیفه
نوشته فان چیز بعد از قدر تشهد همچون نوشته آن چیز بود که پیش از قدر تشهد
نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد [illegible] لکن چیز بعد از قعده تشهد پیش از
سلام همچون نوشته تن چیز بود که بعد از سلام نماز روا بود

اگر نماز با مراد بگذارد بعد از قعده تشهد پیش از سلام آفتاب برآید
یا در آمدش که نماز جمعه بیست یا بتر بقول ابو حنیفه نماز در هر سه صورت تباه
شود و بقول محمد و ابو یوسف نماز روا بود و اگر نماز از صبح میگذارد یا نماز عید
میگذارد بعد از قعده تشهد و پیش از سلام زوال ساعت است [illegible] شد بقول ابو حنیفه
نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد روا بود چنانچه نماز آدینه میگذارد بعد از
قعده تشهد پیش از سلام وقت تو شد بقول ابو حنیفه نماز تباه شود و
بقول ابو یوسف و محمد روا بود و اگر نماز نشین را در وقت مستحب نماز دیگر ادا میکند

نوشته

بعد از قرائة تشهد پیش از سلام وقت مکروه نماز دیگر اندر آمد بقول ابو حنیفه

نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد روا بود مسئله بعد از قراءة تشهد پیش از

سلام آب یافت یا امّی قاری شد یا عریان جامه یافت بقول ابو حنیفه نماز

تباه شود بقول ابو یوسف و محمد روا بود ماسح موزه را بعد از قرائة تشهد

پیش از سلام مدت مسح بسر آمد یا موزه به انگشت [illegible] شد بقول ابو حنیفه نماز

تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد روا بود اگر بعد از قرائة تشهد پیش از سلام

بجز آب رفت احتلام افتادش بقول ابو حنیفه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و

محمد نماز روا بود اگر بعد از قرائة تشهد پیش از سلام بیهوش شد یا دیوانه

شد که شد یا عورة پوشیده [illegible] شد یا بر جای کم از نجاست اندر افتند باده

از درهم در نماز بود چنانکه گفتیم بقول ابو حنیفه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف

و محمد نماز روا بود صاحب جمیع مسائل را بعد از قراءة تشهد پیش از سلام

وقت نوشد بقول ابو حنیفه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد نماز

روا بود صاحب جبیره را بعد از قرائة تشهد پیش از سلام جبیره بیفتاد

بگوشید یا زن برده ... [illegible] آمده بود یا بیماری یا بجای [illegible]

و ... یافت یا در صحرا [illegible] ... [illegible]

بود چنانکه گفتیم بقول ابو حنیفه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد نماز روا بود

گردی نیست

سهو في نيت امامت زنان که شرط است بعد از قراءة تشهد پیش از سلام زنی آمد و اقتدا
کرد و بپهلوی امام نشست بقول ... نماز همه تباه شود و بقول ابو یوسف محمد
روا بود اگر جای خالی در کشتی نماز میکند و جماعتی دیگر بیرون کشتی برابر کشتی
اقتدا کردند بعد از قراءة تشهد پیش از سلام کشتی روان شد بقول ابو حنیفه
اینها که بیرون کشتی اند اگر دانند نماز ایشان تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد
روا بود در ... بقول ابو حنیفه بیرون آمدن از نماز فرض است
بقول ابو یوسف محمد فریضه نیست ... در بیان نماز وتر
... و تر واجب است و ترین ... قاطع نیست ... اگر منکر
قاطع بودی ... حدیث متواتر بودی فرض عین بودی همچنانکه فریضه دیگر
... امام اجل سرخسی روایت میکند از خوارج بن حذیفه و در
... امام بکر خواهرزاده روایت میکند ابو نصر که رسول ... از معراج آمد
و این حدیث فرمود ان الله تعالى زادكم صلوة الا
... أدركوا أو ... يا اهل القرآن ان الله تعالى وتر
يحب الوتر وجعل وقتها بعد العشاء الى الفجر ...
... روایت است یکی روایت است که حماد بن زیاد از ابو حنیفه روایت
میکند که وتر فرض ... ابو یوسف قالدیمی از ابو حنیفه روایت میکند
... سنت است ... نوح بن خریم الجلخی از ابو حنیفه روایت میکند

که وتر سنت است عبد الله بن [illegible] میگوید که ما بر این قول عمل کنیم از آن روی که
پیوسته میگذاریم واگر فوت شود قضا کنیم گوییم که فریضه است واز آن روی
که واجب شدن وتر بنص قاطع نیست وبحدیث متواتر نیست اگر کسی فریضه
وتر را منکر شود کافر نشود گوییم که واجب است واز آن روی که در وقت
تبع فریضه است وتر را بانگ نماز واقامت علیحده نیست ودر همه رکعت قرآن
خواندن فریضه است گوییم که سنت است اما [illegible] بروایت قول ابو حنیفه آنست
که فریضه است وبقول ابو یوسف ومحمد سنت است ووتر را بقول [illegible]
سه رکعت گذارند بدو قعده وسلام [illegible] که فتوای از نافعی
دور است که طاق گذارند از یک رکعت تا سیزده رکعت یعنی یکی یا سه
یا پنج وهفت ونه ویازده وسیزده وبقول [illegible] سه رکعت گذارند
بدو قعده بیک سلام که روایت میکند عبد الله عمر ومادر مومنان عایشه
که رسول [illegible] سه رکعت گذارد بدو قعده وبیک سلام [illegible] قرائة وتر
آنچه خواندی بود در [illegible] که [illegible] امام [illegible]
[illegible] روایت بیرون آمد از مادر مومنان عایشه که گفت بودی که رسول
در رکعت اول سبح اسم [illegible] ودر رکعت دوم اذا زلزلت ودر رکعت
سیوم قل یا ایها الکافرون [illegible] ودر رکعت [illegible] قل یا ایها الکافرون

[illegible]

...رون ودر رکعت دوم اذا جاء ودر رکعت سوم تبت یدا
خواندی و وقت بودی که در رکعت اول انا انزلناه واذا زلزلت
الارض والهاکم خواندی ودر رکعت دوم قل یا ایها الکافرون
واذا جاء وتبت یدا خواندی ودر رکعت سیم قل هو الله احد وقل اعوذ
برب الفلق وقل اعوذ برب الناس خواندی ووقت بودی که در
رکعت اول انا انزلناه خواندی ودر رکعت دوم قل یا ایها الکافرون
ودر رکعت سوم قل هو الله احد این همه مستحب است فریضه آنچه
میسر شود روا بود وبه قول شافعی اللهم انا نستعینک در وتر در ماه رمضان
در دهه آخر خوانند بعد از آن هم در نماز بامداد خوانند در قومه در رکعت
دوم که بیغامبر در رکعت آخر خوانده است علما را میگویند که در
[illegible] و ذکوان جماعتی از اصحابه دستگیر شدند بیغامبر چهل بامداد
[illegible] دعا خواند چون اصحابه خلاص یافتند بیش نخواند
[illegible] علما و در وتر خوانند [illegible] اللهم انا نستعینک خوانند یا
اللهم [illegible] علی [illegible] آمده است که [illegible]

[illegible]

باید که اللهم اهدنا خوانند اما امیر المؤمنین ... علی و ابی بن کعب گفته
اند که رسول صلی الله علیه وسلم اللهم انا نستعینک تعلیم کرد و با جمله اللهم انا نستعینک خوانند
و اگر کسی هر دو مسئله بخواند هر دو را خواند اللهم انا نستعینک خواندن واجب است
و اللهم اهدنا خواندن سنت است امام در ماه رمضان نرم خواند
یا بلند خواند ابو حفص کبیر بخاری گفته است که بلند خواند از برای
آنکه در زمانه ما غفلت غالب است تا اگر کسی نداند در قنوت امام
یاد گیرد مقتدی خواند یا نه ابو یوسف گفته است خواند پیش
از آنکه آغاز کند صلوة گوید و نزد امام محمد نگوید بر صحابه رضوان الله
علیهم اجمعین را در قرائت وی اختلاف است مراد از آن وی که
قرائت بود مقتدی را خواندن بدعت بود اما آن وی که دعا است خواندن
سنت است اصلی است یعنی با بدعت با سنت جمع آید ترک سنت اولی تر از
بدعت بود اما اجماع است که امام اللهم اهدنا خواند بلند نیکو تر
و نرم نیکو میانه خواند چنانکه ... شنوانند مقتدی خوانند یا نه قول
[illegible]

[illegible] نماز [illegible] در بعضی [illegible] عن عائشة رضی الله عنها [illegible]
قالت [illegible] لیلة نبی الله تعالی
[illegible] فی الجنة [illegible] و در مومنان [illegible] صبح [illegible]
[illegible] شبانه روز [illegible] و بگذارد [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible]
[illegible] در حق سنت نماز بامداد که رسول [illegible] دیگر با تخصیص
فرمود [illegible] رکعتا الفجر خیر من الدنیا وما فیها [illegible]
[illegible] حدیث رسول صلی
[illegible]
[illegible] گفته است که با یک سنت نماز
بامداد [illegible] خدای عز وجل مرا از شب تا [illegible]
[illegible] در اسلام [illegible] خواجه امام زاهد [illegible] گفت
[illegible] النبی [illegible] و الصلوة

سنت نماز [illegible]

كأنّه في الصلوة و چون پیشتر آمده امتثالاً چون وقت ظهر نماز است و از
راه نوادر حسن از ابو حنیفه روایت میکنند که سنت نماز بامداد نزدیک
واجب است انتهای آنگه صاحب خصوصی است که سنتهای دیگر را نیست
دلیل بلکه سنتهای دیگر را این ضرورت نیست که از دیار یا بر ستور رود
و سنت نماز بامداد را بضرورت نشسته [illegible] یا بر ستور گزارد [illegible]
بعضی مشایخ گفته اند که نماز را قضا کنند باید که سنت نماز بامداد را قضا
کنند که رعتی و تر است ظاهر روایت اینست [illegible] و سنت را قضا
نیست [illegible] است [illegible] دیده است
باز گذارد [illegible] العلوم [illegible] سنت [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible] چهار رکعت تطوع گذارد [illegible]
[illegible] امام ابو [illegible] گفته است
[illegible]

[illegible]

بهنا [illegible] که شب [illegible] معلوم شد که عذر بوده است باتفاق از سنت

ما را بیاد دنیا [illegible] محمد حسن [illegible] است که سنت ما نا بمداد جای کند

[illegible] کنند درست باشد یعنی نماز [illegible] لقوله [illegible] لا صلوة

في المسجد الا المكتوبة اگر بمسجد آمد و جماعتی برپای شده

و بگوید استاد و سنت گذارد [illegible] فیه اصحاب [illegible] مسعود [illegible] گردی

جماعت برپای شده و جماعت مسجد [illegible] در مسجد بیرون گذارد

واگر جماعت [illegible] مسجد [illegible] گذارد واگر مسجد

[illegible] امام در

[illegible] اگر [illegible] مسجد آمد و جماعت برپای شد و سنت [illegible]

در میان [illegible] که اگر [illegible] برپای آنکه خواندن امام در

[illegible] بخواند [illegible]

[illegible] آمد جماعت برپای [illegible] بود اقتدا کند سنت گذارد واگر

[illegible] اقتدا کند [illegible] گذارد

[illegible] سنت کند [illegible] بقول شافعی جایز و بر قول علما [illegible]

نگذارد تا آنگاه که آفتاب بر نیاید بود [illegible] بر آمدن آفتاب چون گذارد سنت

نیابت دارد دیانة بقول ابو حنیفه و ابو یوسف نیابت ندارد و بقول محمد

نیابت دارد اگر در مسجد در آمد نمیداند که امام در رکعت اول است یا دوم

بسنت شروع کرد [illegible] که [illegible] آخر است سنت را تمام

کند و آنجا از فریضه باید گذارد و اگر سنت [illegible] اند اختر آفتاب بر آید سنت

قضا کرد باتفاق از سنت نیابت ندارد [illegible] سنت نماز بامداد میکند

[illegible] اتفاق [illegible] سنت بگذارد و اگر سنت [illegible]

[illegible] در [illegible] سنت بگذارد

[illegible] گفته است که سنت گذارد و اگر امام را

در نماز بامداد در قعده [illegible] محمد سنت گذارد از

برای آنکه [illegible] که رسول [illegible] تکبیر اول گفته است [illegible] سنت

نماز [illegible]

[illegible]

[illegible] چون تکبیر اول فوت گردد [illegible]

[illegible] سنت حاصل کند [illegible]

[illegible] فی بعد کذا [illegible] النبی اذا اتیتموا الصلوة

فاتوها وانتم تمشون ولا تاتوها وانتم تسعون

علیکم بالسکینة [illegible] فما ادرکتم [illegible]

حدیث [illegible] قضا کند چون آفتاب برآید آن سنت را کذارد ست

بود [illegible] روایت است بقول محمد

سنت [illegible] بقول ابو حنیفه [illegible]

[illegible] را شروع کرده بود اما اگر سنت را شروع کرده [illegible]

[illegible] تا [illegible] وقت مستحب [illegible] بقول شافعی

[illegible] قضا کند و بقول علما ما چون آفتاب برآید آنگاه قضا کند

بقول شافعی آنست که شروع کرده برخود تباه کند و این قول [illegible]

[illegible] اگر [illegible] وقت مستحب باقی بود

[illegible]

[illegible] کفت [illegible]

[illegible]

[illegible] درست [illegible] بجهت آن این نقش [illegible] آن نقشا

[illegible] الکلمات [illegible] نقشا که [illegible]

[illegible] خواد [illegible]

تا [illegible] کرد [illegible]

چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ساخته رسول [illegible] و فرمود [illegible] گفت [illegible]

گفت [illegible] رسول قرائت بلند خواند [illegible]

[illegible]

ولست

[illegible] لعنی [illegible] کند [illegible]

حاجت [illegible] که [illegible] سنت [illegible]

تا [illegible] بت [illegible] الله [illegible] که [illegible] سنت

نیابت [illegible] رکعت [illegible] نیابت [illegible]

[illegible] بزرسنت [illegible] نیابت [illegible]

همان بود خود جانماز اجل بخش که [illegible] از سنت نیابت [illegible]

که فرق است [illegible] سنت [illegible]

چون شیخ [illegible] دیگر [illegible] نماز [illegible]

[illegible] که [illegible] امداد نیابت [illegible]

[illegible] که باید که سنت [illegible]

[illegible] باشد [illegible] سنت [illegible]

[illegible] باتفاق است که [illegible] رکعت [illegible]

[illegible] جا [illegible] بود [illegible] جا که [illegible]

[illegible] نخست [illegible] علیهم [illegible]

[illegible] نخست چهار کنند [illegible] [illegible]

کنند [illegible] [illegible]

[illegible] نخست چهار کنند [illegible] اگر [illegible] [illegible]

نخست [illegible] کنند [illegible] [illegible]

بایستی [illegible] اگر کسی است [illegible] خواهد کند [illegible] نخست [illegible]

باز چهار [illegible] [illegible]

و اگر نخست [illegible] کنند چهار [illegible] بعضی گفته اند که نیت قضا

کنند [illegible] [illegible]

فریضه قضا کنند [illegible] روایت [illegible]

[illegible] که از محل [illegible] [illegible]

امر [illegible] مشایخ [illegible] که اگر مردی مبتدی است که [illegible]

رکعت [illegible] کنند [illegible] چهار رکعت [illegible]

الله

انکاه دو دو ارتحست [illegible] دو وقت بیرون [illegible] آنکاه بکزار کند اوواز

سنت نماز دیگر [illegible] آن سنت [illegible] قضا نکند که سنت اقصا [illegible]

[illegible] بیش از فریضه بود [illegible] فریضه که سنت [illegible] بانظاهر دوا

سنت بود اما در جلوه خواه امام بر خواه [illegible] ابو حنیفه روایت آمده است که کفت

[illegible] برای انکه سنت چیزی [illegible] رسول آن سنت را پیوسته کزارده بود بعد از

فریضه رسول [illegible] بکذارد و بعد از ان نکذارد [illegible] اختلاف جایی پدید آید که آن چهار

سنت که پیش از فریضه [illegible] تنفیع با از شفعه [illegible] داده [illegible] چهار رکعت

نماز تمام کند و شفعه [illegible] تواند کرد [illegible] فریضه میکذارد [illegible] که شروع کرد از شفعه

[illegible] کر سر دو [illegible] شفعه طلب [illegible] باتفاق تواند و اکر چهار تمام کند ظاهر روایت

[illegible] شفعه طلب کند در روایت ابو یوسف نتواند [illegible] بود که سنت را شروع

[illegible] سنت را شروع کرده جماعت برپای شد و [illegible] التکبیر [illegible] است باید

[illegible] خود تباه کند مکر فریضه که تنها شروع کرده بود و جماعت برپای شود [illegible]

[illegible] خواهی [illegible] کفته است که از اول [illegible]

بود اما استاد شمس الائمه حلوائی از این بسا خود قاضی امام علی سغدی روایت میکند

که از روی حدیث با اسناد درست تا بپیغمبر [illegible] النبي عليه الصلاة والسلام اذا

اقيمت [illegible] للتكبير [illegible]

متوکد فریضه شده و محل حدیث پس رسیدگان قول رجوع کرده [illegible]

مانند اگر [illegible] نگذارد و [illegible] و اقتدا کند و اگر [illegible]

که جماعت [illegible] سلام دهد و اقتدا کند و اگر رکعت سیوم [illegible]

که جماعت بر پای شد [illegible] جماعت بر پای شد [illegible] استاده سلام دهد [illegible]

آنست که بنشیند و سلام دهد تا سنت [illegible] بیرون آمده باشد [illegible] روایت [illegible]

سلام دهد و اقتدا کند خواجه امام اجل سرخسی گفته [illegible] و قعده [illegible]

[illegible] آنکه آن قعده آن وقت فریضه نبود بقول ابو حنیفه و ابو یوسف

اکنون فریضه شد و واجب لله فریضه نیابت [illegible] اما اگر [illegible]

تمام کند که بیشتر را حکم کل است [illegible] فریضه اقتدا کند اگر سنت را شروع کند [illegible]

گرو فریضه گذارد و بعد از فریضه [illegible] مشغول [illegible] گذارد [illegible]

وچهار

و چهار رکعت بقول ابو حنیفه و محمد بر وی قضا دو رکعت بود و بقول ابو یوسف
[illegible] چهار رکعت [illegible] بود و اگر پیش از سلام [illegible] اقتدا کرد و بعد از فریضه باید که
بقول ابو حنیفه و محمد بر وی چیزی نبود و بقول ابو یوسف قضای چهار رکعت
بر وی بود سنت نماز دیگر چند رکعت است [illegible] عبدالله مسعود [illegible] سنت
چهار پیش از فریضه و چهار [illegible] و این قول را ابو حنیفه و محمد گرفته اند و بر
قول امیر المومنین عمر ده رکعت است چهار پیش از فریضه و دو بعد از فریضه و باز
چهار را اهل دیار ما برین عمل [illegible] شده که رسول نهی فرموده است بعد از فریضه تطوع
گزاردن که مانند نبود بعد از فریضه و بقول امیر المومنین علی ده رکعت است
پیش از فریضه و بعد از آن چهار و باز دو و این قول را ابو یوسف گرفته
آن دو رکعت سنت روز است یا سنت نماز بقول ابو یوسف سنت نماز او بهانست
و [illegible] امام ابو حنیفه و امام محمد این سنت نماز دیگر نیست فایده اختلاف جایی
بود اگر که بعد از فریضه آن چهار رکعت را گزارد و آن دو را بقول ابو یوسف
[illegible] گار شود و بقول ابو حنیفه و محمد [illegible] گار شود و بعضی از مشایخ گفته اند که

یکهفته باید گذارد و یکهفته نگذارد از برای آنکه در تفضیل آن در گذاردن آن
دو رکعت غلو کنند سنیان از برای ترغیم ایشان یکهفته گذارند و یکهفته
نگذارند اما در دیار شیعه [illegible] ایشان آید در دیار ما هر هفته باید گذاردن
که رسول فرموده است هر که این دو رکعت نماز گذارد در هر رکعتی فاتحه
بخواند و ست بار قل هو الله احد و یکبار قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
برب الناس بخواند خداوند عز و جل وی را تا هفته دیگر در امان دارد و تکبیر
نیت کند که میخواهم که بگذارم دو رکعت سنت فی تقی ۲ اگر سنت روز بود از روز
نیابت دارد و اگر سنت نماز بود از نماز نیابت دارد و سنت نماز شام دو
رکعت است باجماع اما سنت نماز خفتن بظاهر روایت دو رکعت است اما از عایشه
میکند مادر مومنان عایشه صدیقه و عبد الله عمر که رسول دو رکعت و چهار
گذارد اما معلوم نیست که پیوسته گذارد یا در وقتی چهار گذارد و وقتی دو بهتر
آن بود که هم چهار گذارد و هم دو و اولیتر بود که نخست چهار گذارد و باز دو و بهتر
آن بود که در این چهار رکعت اول فاتحه و سورة یس بار دوم رکعت دوم
فاتحه

فاتحه و سه بار قل هو الله احد و در رکعت سیوم فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق

سه بار و در رکعت چهارم الحمد یکبار و سه بار قل اعوذ برب الناس هر که این چهار

رکعت نماز بگذارد خدای عز و جل ثواب شب قدر در دیوان وی ثبت کرداند

النبي من صلى اربع ركعات بعد العشاء كان له كثواب

ليلة القدر [illegible] فضیلت بالغ خوانده بود اما استحباب

نیست که قل یا خواند امام زاهد رحمه روایت کرده است [illegible] در سنت رسول

و سنت نماز بامداد قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد خوانده است در چهار

رکعت نماز پیشین چهار قل خوانده است و در رکعت پسین از فریضه پیشین قل اعوذ

و نماز شام همچنان خوانده است که در دو سنت بامداد و در دو رکعت سنت نماز

خفتن و دو سنت نماز پیشین و در دو رکعت آخرین بتجربت آمده است که هر که در

چهار این سورتها خواند خداوند عز و جل وی را از درد دندان و درد قولنج نگاه دارد

و هر سنتی که در ابتدای صحابه متفق بوده اند تا آخر انکار وی کفر بود و هر سنتی که

در ابتدای صحابه مختلف بوده اند و باخر متفق شده اند انکار وی بدعت بود

جنس هم در میان آنچه طهارت و نماز را تباه کند از خنده قهقهه و اعمال دیگر چون
سخن گفتن و مانند آن نهاد در جلوة مسئلات [illegible] هیچ یکی و جایست که هم نماز تباه
شود و هم طهارت همچون خنده قهقهه و احتلام و بیهوشی و حدث عمداً [illegible] دیگر
آنست که نه طهارت تباه شود و نه نماز همچون خنده تبسم و سلام فراموشی و عمل اندک
در روی گردانیدن بزعم حدث تا در امام که در مسجد بود و اگر صحرا بود تا مادام که در میان
صف بود نماز تباه شود و نه طهارت و اگر بیشتر رود تا مادام که انا امام اندر نگذشته
باشد چون معلوم شد که حدث نیست تمام کند بنای نماز را تمام کند و یکی دیگر آنست که
طهارت تباه شود و نماز نه همچون خون بینی و قی پری دهن و حدث امام و یکی دیگر آنست
که نماز تباه شود و طهارت نه همچون سخن گفتن و چیزی خوردن و عمل بسیار کردن
و راه رفتن اگر جماعتی نماز میگذاردند امام و قوم بخندیدند اگر همه برابر بخندیدند
همه را نماز و طهارت تباه شود و اگر نخست امام خندید و باز مقتدیان نماز [illegible]
امام تباه شود و مقتدیان را نماز تباه شود اما طهارت تباه نشود اینهمه جائی بود
که بعضی از تشهد خندیدند اگر بعد از تشهد خندیدند قبل سلام باتفاق نماز تباه

نشود

و اگر [illegible]

نشود وطهارة تباه شود یا نه بر قول زفر تباه نشود بر قول ثلثه علماء ما
تباه شود اگر امام بعد از تشهد پیش از سلام بخندید مقتدیان بعضی لاحق اند وبعضی
وبعضی مسبوق بر قول ابو حنیفه نماز مسبوق تباه شود بر قول ابو یوسف ومحمد
تباه نشود ولاحق را تباه شود یا نی ابو سلیمان جوزجانی میگوید که تباه شود
بر قیاس قول ابو حنیفه وخواجه امام ابو حفص کبیر بخاری میگوید لاحق اگر
نماز را جای رسانید شد که امام خندیده است بخنده امام لاحق از نماز بیرون
آید اگر امام سلام نماز داد مقتدیان بخندید پیش از سلام خود طهارة ایشان
تباه شود یا نه بقول محمد وزفر طهارة تباه نشود بر قول ابو حنیفه وابو یوسف
تباه شود اینجا بود که بر مقتدیان چیزی از واجبی نبو باقی نبود اما اگر
... نماز باقی بود قهقهه خندید باتفاق طهارة تباه شود وایمسئله ابنا بر
... مقتدی بسلام خود از نماز بیرون آید یا بسلام امام وبر قول محمد وزفر
بسلام امام وبر قول ابو حنیفه وابو یوسف بسلام خود اگر نا رسیده در نماز
قهقهه خندید طحاوی میگوید که طهارة تباه شود وابو بکر سعیدی بلخی

وقتی قهقهه خندید ... وبرا ... نماز وی ... چیزی باقی ... ولیکن مسبوق در میانه نماز ... نماز وی تباه شود ۱۲

میکوید نماز تباه شود و اما قهقهه که وی خفته است نیست اگر مسلمانی در نماز
خواب شد قهقهه خندید نماز تباه شود و اما طهارة تباه نشود و اگر در میان نماز
جنازه قهقهه خندید نماز تباه شود اما طهارة نی که نماز جنازه دعا است حقیقت
نماز نه اگر مسلمانی سجده تلاوة در سر سجده نهاد قهقهه خندید طهارة تباه
نشود و این سجده بر انداخته شود یا نی بر قول ابوحنیفه و ابو یوسف بر انداخته
نشود و بر قول امام محمد بر انداخته شود و این بنا بر آنست که سجده نهادن
سر تمام شود یا بر داشتن سر بر قول ابوحنیفه و ابو یوسف نهادن سر بر قول
محمد بر داشتن سر اگر مسلمانی اندرون شهر بایا نماز میگذارد بر پشت
ستوری بر قول ابوحنیفه و محمد روا نبود و بر قول ابو یوسف روا بود اگر
اندرون ربض بر پشت ستور نماز شروع کرد قهقهه خندید بر قول ابو یوسف
طهارة تباه نشود و بر قول ابوحنیفه و محمد طهارة تباه شود اگر بیرون [illegible]
بر پشت ستور نماز بایا میگذارد و باتفاق روا بود اگر قهقهه خندید نماز
و طهارة تباه شود و اگر بیرون [illegible] شروع کرد اندرون ربض آمد و قهقهه
خندید

از تحفه

حنیفه بر قول ابو یوسف هم نماز تباه شود و هم طهارت و بر قول ابو حنیفه و محمد
طهارت تباه نشود و اینها در حق مقطوعات بود در حق فریضه سخن گفتن
در نماز اندک و بضرورت و بعد از فراموشی نزد شافعی نماز نشکند به قول
شافعی اینست که رسول نماز چهار رکعت بر دو رکعت سلام داد بعد از فراموشی یا به عمد
سلام او ذو الیدین بود گفت یا رسول الله نماز را کوتاه کردی یا خود فراموش کردی
رسول فرمود که نه نماز کوتاه کردم و نه فراموش شد از ابو بکر و عمر
پرسید که نماز چه شد گفتند که همچنانست که ذو الیدین میگوید رسول باقی
نماز را تمام کرد و سجده سهو اورد و شافعی رحمة الله علیه گفت که سخن
ذو الیدین اندک بود و جواب رسول علیه السلام بضرورت سوال رسول اندک
بود و جواب ابو بکر و عمر رضا بضرورت و رسول باقی نماز را تمام کرد پس معلوم
شد علمای ما گفته این اندک بود و سه تحلیل سخن بود که سوال ذو الیدین
جواب رسول و سوال رسول و جواب ابو بکر و عمر رضا ما این در وقتی بود که سخن
در نماز مباح بود دلیل بر آنکه جواب سخن گفتن در نماز حرام شد یکی از صحابه

در عهد مصطفی [illegible] بود نام او معاویه بن الحکم السلمی [illegible] گفت چ

مرد در نماز بود اندر نماز رسول که کسی عطسه زد و ملطف [illegible] گفت که

چون از نماز باز گشتند که در نماز سخن گفتی دیگر آنکه عبدالله مسعود

بحضرت حبشه باید و جماعتی [illegible] باز شده بود آمد اندر آمد و سلام گفت

که جواب [illegible] باز نگفت گفت [illegible] معاویه را که سلام جواب

نگفتند تا بر آن بود که وی در [illegible] رفته بود سخن گفتن در نماز مباح بود اکنون

که وی باز آمد سخن گفتن حرام شده بود نماز تمام کردند رسول گفت

ای ابن مسعود [illegible] در این نماز را باز گذار که خداوند عز و جل حکمی را

از احکام شریعت دگر کرده است و آن سخنان گفتن است

النبی صلعم إِنَّ صَلَاتَنَا هٰذِهِ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ

كَلَامِ النَّاسِ إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَتِلَاوَةُ

الْقُرْآنِ [illegible] که [illegible] و عبادت [illegible]

و در تبلیغ رسالت [illegible] سهو [illegible] چون ثابت شده [illegible]

گفتن اند [illegible] سخن [illegible]

[illegible]

تا نماز

تا نماز تمام بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله دو حرفی تا نماز را تباه کند
و بقول ابو یوسف رحمه الله سه حرفی باید تا نماز تباه کند و دلیل بر آنکه
رسول علیه الصلوة والسلام صلوة ... پف میکرد اندر سجود نهاد
و گفت اِنْ تُعَذِّبْنِي اَنْ لَا اَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ
ابو یوسف گفته است این پف سبب دو حرفی اگر مفسد نماز بودی
رسول نکردی و در قول ابو یوسف سخن سه حرفی وقتی نماز را تباه کند
که در وی حرف ... حرف زواید این سبب ... نشاید
ابو حنیفه و محمد گفته اند که آن فعل رسول اندر وقتی بود که سخن
... که در نماز بود و فی بعضه ... که سخن گفتن در نماز مباح
بوده است اما چون سخن گفتن در نماز حرام شد آن فعل منسوخ شد
... خدای عز و جل در حق زنا و ربا در میفرماید
وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ ... ابن عباس رضی الله عنه گفت
که ... اندر آن ... اندر ... از آن بود ... خواند

پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت
ای بار خدایا اگر عذاب کنی
تو مرا و عذاب ...
حالا آنکه و من ...
یعنی اگر ...
بر آفتاب را
...

و ... نماز را ...
بود ... نماز ...
... در وی حرف ...
... حرف زواید ...
... بوم ...
و ... از برای ... نماز ...
سخن ...

از یعقوب ابو یوسف ...

ز دخل آن [illegible] پس معلوم شد که آن شخص بود جز نیت مقصد

نماز بود دلیل بر آنکه رسول خرما بیت المال قسمت کرد

حسن بن علی رضی الله عنهما خرد بود که خرمایی برگرفت و در دهان

نهاد رسول انگشت مبارک در دهان او برد خرما را از د

هانش بیرون آورد گفت کخ کخ و چندان مبالغت کرد

بیرون آوردن آن تا که سرخی زرد به هانش ظاهر شد فاطمه رضی الله عنها از

پس پرده آن حالت را دید چون رسول در حجره اندر آمد فاطمه

رضی الله عنها گفت یا رسول الله از برای یک خرما در حق حسن چگونه شدت چون

معامله کردید رسول فرمود که آن خرما از بیت المال است نشاید

که کسی را نشاید خوردن [illegible] نهد و نی [illegible]

و بر او حرام بود [illegible] من الحرام افضل

من عبادة الثقلین [illegible] به پس حدیث

[illegible] حرام [illegible]

ترک کردن ذره حرام بهتر است از عبادت جن و انس

کخ کخ [illegible] بیرون کن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ودنی گوید علی الصلوة نماز کند ... گوید علی الصلوة یا ...

علی الفلاح نماز گذارنده گوید حی الفلاح بالاتفاق نماز تباه شود و اگر

نماز جواب ... در نصاب نجم الدین عمر گفته است اگر ذکر

... جواب گوید نماز تباه نشود و در عیون المسایل گفته است که ابو

ابو یوسف گفته است بقول ابو حنیفه و محمد چون تشمیت عاطس ... نماز گوید

... ذکر کرده است نماز تباه شود و اگر کسی ... نماز میگذارد و کسی ...

... نام مردی نشنید این آیت بخواند که یا یحیی خذ الکتاب بقوة ...

... قرآن خواندن است نماز تباه نشود و اگر ... کرده

[illegible] ... نماز تباه شود بالاتفاق ...

[illegible] شود [illegible]

[illegible] شود [illegible] سلام [illegible]

[illegible] کند [illegible] جزوی [illegible]

[illegible] مادی [illegible]

[illegible] کہ [illegible] جزوی [illegible]

[illegible] نماز فاسد شود و بقول محمد تعالی کہ بنای نماز [illegible] کند [illegible]

[illegible] بود و یا قرآن [illegible] اختیار

[illegible] شود [illegible]

[illegible] شود [illegible] کہ [illegible]

[illegible] کہ [illegible] بر و یا [illegible] سوی [illegible] مرود

[illegible] سوی [illegible] و یا کسی [illegible]

و ادو [illegible] قرآن [illegible] شود [illegible]

[illegible] آواز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شود

[illegible] گفت ای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اما [illegible] در مجلس [illegible] آورده است

[illegible] ابو سعید [illegible] از برای [illegible]

شود

[illegible]

[illegible]

[illegible] گفته است [illegible]

[illegible]

صاحب [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

فرزند [illegible]

[illegible] طلاق

کفت [illegible] گفت تو طالق لیکن [illegible] طلاق

[illegible] طلاق [illegible]

در [illegible] متعارف است [illegible] الفاظ فرق [illegible]

طلاق واقع نشود هر که [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

وادا جابد

[illegible] تمه بر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تا بنود [illegible]

[illegible] و [illegible] کرده [illegible]

[illegible] و دست است آلتینا و غشاوة القلب لا غین

[illegible] کر [illegible] جون [illegible]

[illegible] او کفت الحمد لله ما را [illegible]

[illegible] استن که [illegible]

اما احکام [illegible] و حکمت [illegible] نبوده است که [illegible]

[illegible] انبیا معصوم اند از صغیره و کبیره [illegible]

[illegible] ملک الله جون ابو یوسف

... [illegible] وقت [illegible] بود [illegible] در کتاب الطهارة [illegible] حکایت [illegible]

[illegible] حرمت [illegible] محمد [illegible] ابو یوسف [illegible] هارون رشید [illegible]

ابو یوسف گفت [illegible] یا [illegible] حرمت [illegible] هارون رشید گفت [illegible]

[illegible] نماز [illegible]

[illegible] و حنیفه [illegible]

[illegible]

نماز تباه نشود تا اگر کسی یکی سوگند خورد که من [illegible] فلان [illegible] نخوانم [illegible] گرفته

[illegible] ابو یوسف [illegible] سوگند [illegible] شود زیرا که

[illegible] ابو یوسف [illegible]

نشود [illegible] بر حرف [illegible]

اما ظاهر روایت [illegible] اختلاف [illegible]

خلاف [illegible] اعتبار [illegible] نماز [illegible]

[illegible] هست در نماز [illegible]

نماز روا بود

نماز در [illegible] کسی [illegible] خطبه [illegible] کرد آن نماز [illegible] فرو بگیرد [illegible]
تا اگر [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible] با آیه قرآن [illegible]
اگر [illegible] کار [illegible] لا يمسه الا المطهرون
اگر نماز میکند [illegible] آواز [illegible] بعضی از مشایخ گفته
اند که اگر [illegible] نماز تمام کند و اگر تطوع میکند [illegible]
[illegible] بعضی مشایخ گفته اند که اگر [illegible]
[illegible] نماز [illegible] اند [illegible]
میگذارد [illegible] که در نماز [illegible] گویند
[illegible] نماز را تمام [illegible]
[illegible] کرده اند [illegible]
تمام کند [illegible] لا طاعة لمخلوق في
معصية الخالق اما اگر [illegible] در آب یا در آتش [illegible]
[illegible] نماز را [illegible] اخلاص کند اگر چه آن نماز [illegible]

[illegible] هر چند [illegible]

[illegible] ولا نماز

به نماز رست و بنده [illegible] ایشان هم نماز [illegible] و ما حمند و بعضی گفته‌اند

اگر ما لکی نقره بود شاید که آن را خلاص کنند این فتوی نیست تقوی است

[illegible] حسن بصری گفته است که از جای دنیا میراث پدر بود نماز

[illegible] یکی آنجا [illegible] تا نفقه [illegible]

[illegible] و اسباب کشاد و بر دو آن صحابه [illegible] نماز [illegible] و نکرد

بعد از فراغ نماز [illegible] گفتند که چرا الفتوی عمل نکردی گفت حرام مرا

[illegible] تمام نماز بر ضعیفان کردی اصل اندرین باب آنست که هر کجا حق

[illegible] حق عبد را مقدم باید داشت نه از برای امانت

حق حق را مقدم داشتن حق عبد با محتاج است که خداوند عز و جل

بی نیاز است و بنده نیازمند است و حاجتمند من قدم المقام

فهو فی اللاتین معنی [illegible] قدم الموخر فهو فی الدارین

مقدم موخر

[illegible] حدیث

[illegible]

مؤخر [illegible] نماز تمام [illegible] بشنود [illegible] گفت نماز تباه نشود و اگر

نام رسول بشنود صلوة گفت اگر [illegible] کننده است نماز تباه [illegible]

[illegible] نزدیک ابو یوسف [illegible] نماز [illegible]

[illegible]

ابو حنیفه و محمد نماز تباه شود چون [illegible]

نماز [illegible] خواجه [illegible]

نماز تباه نشود و در [illegible] شیخ الاسلام برهان الدین [illegible] است

در [illegible] نماز تباه شود اگر [illegible] سوره یس [illegible] نماز تباه نشود اما اگر

امام در محراب گفت أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ

مقتدی گفت بلی اختلاف مشایخ بعضی گفته اند نماز تباه شود و بعضی گفته

[illegible] اما اگر امام گفت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مقتدی گفت

لبیک مختار خواجه امام زاهد فخر الدین است که نماز او [illegible]

[illegible] نشود اما اگر [illegible] نماز [illegible]

[illegible] بار [illegible] گفت باید بر بیت

[illegible] ترتیب درست خواند و معصیت [illegible] با الحمد

[illegible] نماز [illegible] گفت باید [illegible]

[illegible] گفتا الحمد لله [illegible] بقول ابو حنیفه

[illegible] ابو یوسف [illegible] ابو [illegible] مسبوق با امام نماز را

[illegible] خواند [illegible]

[illegible] از فریضه [illegible] باقیست بقول ابو حنیفه و محمد نماز باطل

[illegible] شک [illegible] تمام کند اگر سلام

[illegible] الله علی التوفیق [illegible] آیة الکرسی خواند

[illegible] خواند چون [illegible] که از فریضه چیزی [illegible]

باجماع باقی نماز تواند که تمام کند اگر سلام [illegible] فراموش [illegible]

[illegible] گفت [illegible] درست گفت و چیزی [illegible]

[illegible] خواندن [illegible]

بچون [illegible]

چون [illegible] باقی مانده تمام کند [illegible] شود

[illegible]

نماز را ادا بود اما اگر [illegible] بیفتد [illegible] باید بجا با قضا نماز بجا

شود که این عمل کثیر شده اما اگر چیزی [illegible] باشد که از زیر [illegible] بتوان فرو

چنانکه [illegible] شود بعضی از مشایخ گفته اند

[illegible] بعضی گفته است [illegible] روزی که [illegible] چنانکه گفته باشد

[illegible] یا [illegible] نتواند که بدان نماز بجا کند که روزی

[illegible] نتوان فرو [illegible] اما [illegible] است که نماز باطل شود

[illegible] نماز [illegible] آمده گفت الحمد لله یا [illegible]

[illegible] شود که در

[illegible] شود اقتلوا الاسودین

[illegible] في الصلوة رسول فرمود که بکشید [illegible] سیاه را اگر

[illegible] دوم [illegible]

[illegible]

[illegible] نفی در عمل [illegible]

[illegible] الله [illegible] اسباب [illegible] عمل و برای نفی [illegible]

[illegible] ظاهر شدن شاید گشتن که [illegible]

[illegible] گشتن ظاهر [illegible]

ظاهر [illegible] گشتن [illegible] آنکه ابو حنیفه

در مسجد [illegible] از سقف مسجد فرود آمد [illegible] نماز [illegible]

[illegible] ابو حنیفه [illegible] نماز را [illegible]

[illegible] تمام کرد [illegible]

[illegible] نماز را [illegible]

[illegible]

[illegible] ظاهر شد [illegible]

[illegible] که با [illegible]

تا نماز کند

تا اگر [illegible] پیروان آید قدم به موزه همرهی [illegible] آن [illegible] ره [illegible] اگر کنند [illegible]

[illegible] و [illegible] بعضی از مشایخ [illegible] را اعتبار داشته اند [illegible]

[illegible] نماز [illegible] آن کار یک دست می باید [illegible] نماز [illegible] دست کند نماز

تباه شود همچنانکه [illegible] افکندن و میان [illegible] بستن و کلاه بر سر نهادن و مانند [illegible] اگر

کاری است که [illegible] آن کار [illegible] دو دست باید کردن اگر چه در نماز چند کند

به یک دست کند نماز تباه نشود [illegible] و میان بر بستن و مانند [illegible]

[illegible] اگر [illegible] را سه بار [illegible] نماز تباه شود اما [illegible] روایت نشست

[illegible] یکی [illegible] نماز [illegible] تباه [illegible]

تباه نشود اما اگر [illegible] دو بار [illegible] جای [illegible]

[illegible] دو باز [illegible] نماز تباه نشود و اگر

[illegible] نماز تباه شود [illegible] برگرفت [illegible]

و [illegible] فتاوی خواجه امام حسام الدین شهید از محمد روایت است که نماز تباه نشود

[illegible] سجده [illegible]

[illegible] هم بود بر [illegible] نشود و هم در [illegible] ما نیست

[illegible] در [illegible] برای [illegible] کنند [illegible]

چیزها دین [illegible] که بر این باید نماز تباه شود و اگر [illegible]

هر این [illegible] نماز تباه شود و اگر [illegible] نیست [illegible] کرده

جامه [illegible] و این نیز [illegible] است تا در هر رکنی عملی بجا آرد چنانچه در

یک رکن نماز بر [illegible] را در [illegible] رکن دیگر یک دست [illegible] دیگر

یک دست دیگر انداز درست بود اما [illegible] امام [illegible] گفته است

که [illegible] در وجود آید که [illegible] چنین [illegible] بر دی

[illegible] نماز نیست لکن فعل کثیر شود و این [illegible] صفات

[illegible] است چنانچه [illegible] اگر [illegible] نماز وی تباه

شود [illegible] یا [illegible] نماز وی تباه نشود و اگر

[illegible] است [illegible] نماز [illegible] زن [illegible] کرد و

[illegible] شود و [illegible] گفته است که نماز [illegible]

نماز تباه شود

[illegible] رجعت [illegible]

[illegible] نکاح کند یا [illegible]

[illegible] ثابت شود و نماز تباه شود و همچنان به شهوت [illegible] کرده

[illegible] طلاق رجعی داده بود [illegible]

ببوسد یا بنگرد [illegible] رجعت ثابت شود [illegible] اگر

این مرد [illegible] شهوت نگاه کند [illegible] رضا ندارد و نماز تباه شود و اگر [illegible]

[illegible] بخیار [illegible] در مدت خیار [illegible]

باطل شود یا [illegible] همین خلاف است اگر زن در نماز است و [illegible] زن را

[illegible] داد رجعت ثابت شود و نماز تباه شود و رضای زن [illegible]

همین حکم دارد بچه پستان مادر را در نماز [illegible]

[illegible] گذارد بقول ابو حنیفه و محمد نماز تباه شود و بقول ابو یوسف

[illegible] از [illegible] در روایتی اگر در نماز است بچه [illegible] پستان

[illegible] امام [illegible] است که نماز تباه شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]

کر [illegible] بیت [illegible] است [illegible] لبنا بکند [illegible]

کند [illegible] ابر لبنا بکند [illegible] روزه [illegible]

[illegible] تباه شود و لیکن روزه تباه نشود و بعضی گویند

اگر [illegible] بود [illegible]

روزه [illegible] است [illegible] رفته است [illegible]

[illegible] تباه [illegible] برود [illegible] آرد

[illegible] خاییده شود

نماز تباه [illegible] اگر [illegible] برود [illegible] بحلق [illegible]

هم نماز تباه شود [illegible]

شود اما روزه تباه نشود [illegible] اگر [illegible] بود نه نماز تباه شود و نه روزه [illegible]

اگر خاییده بحلق [illegible] برد نماز [illegible] شود [illegible] روزه [illegible]

دندان بر [illegible] بود بحلق برد [illegible] اما امام زاهد فرموده است که [illegible]
[illegible] بحلق [illegible] بحلق برد [illegible] نماز تباه شود [illegible]
آن [illegible] و بحلق [illegible] نماز [illegible]
تباه [illegible] که [illegible] بعد [illegible]
[illegible] تباه شود [illegible]
و اگر [illegible] از سر سجده [illegible] در [illegible] دهان آورد و بحلق برد نماز و روزه
تباه شود اگر [illegible] بحلق [illegible] نماز تباه شود و روزه
تباه نشود اما در فتاوی [illegible] روایت است که اگر در حلق [illegible]
[illegible] روزه نیز تباه شود که قرآن [illegible]
[illegible] و بر لبش قرار گرفت تا آنکه لب فراز کردی [illegible] سوی
[illegible] و بر لبش خشک شدی [illegible] بحلق برد [illegible]
بحلق فرو رفت روزه تباه نشود [illegible] هر کس که در دهان روزه دار [illegible]
[illegible] بحلق [illegible] روزه تباه نشود که [illegible] اگر روزه داری [illegible]

[illegible] مسواک میکنند یا از جهت بوی [illegible] آنکه آتش میکنند [illegible] حلق

و [illegible] بجهت آنکه [illegible] از حلق بیرون [illegible]

[illegible] روزه [illegible] ضرورت [illegible]

[illegible] باران در دهانش [illegible]

آب [illegible] غالب [illegible] بحلق رود نماز و روزه تباه نشود

اگر [illegible] باران غالب بود نماز و روزه تباه شود اینجا بود که [illegible]

[illegible] تباه شود اگر [illegible] از سلام بحلق فرو

[illegible] روزه تباه نشود [illegible] اگر پیش از نماز [illegible] خورده است

[illegible]

در نماز [illegible] سؤال کرده است [illegible] مسواک در حلق

[illegible] را از حلق [illegible] باید دارد گوید است اگر آن

در حلق [illegible] گوید است اگر آنکه می باید روزه روا بود که [illegible]

اثر است واثر [illegible] والله اعلم [illegible] در بیان ترتیب ادای افعال

صلوة ترتیب ادای افعال نماز [illegible] فریضه است چنانکه قیام پیش از رکوع

در رکوع

یکی بعضی از سجود سهو و بعضی از قعده و بقول علماء ما فریضه نیست چنانکه رکوع
بعضی از قیام و سجده بیشتر از آنکه معتبر بود اما فایده این خلاف
جای پدید آید که چون چیزی از نماز مانده بود و چون یاد آمد بعضی هر چه بعد
از وی آورده معتبر بود و بقول زفر تا گفته آنرا در اعاده بیارد و بقول علماء
ثلاثه معتبر بود آنچه مانده است آنرا بیارد که از عهده بیرون آید ترتیب
میان نماز وقتی و مسبوق بقول زفر فریضه است و بقول علماء ما فریضه نیست
ترتیب میان سنت و فریضه شرط نیست باتفاق تا باید داشت نماز یاد در نماز
فریضه گذارد روا بود ترتیب میان فریضه و وتر بقول ابو حنیفه فریضه است و بقول
ابو یوسف و محمد فریضه نیست ترتیب میان فریضه و غیر فریضه فریضه است بقول
شافعی فریضه نیست و بقول علماء ما فریضه است وجه قول شافعی آن نیست
که قضای نماز فریضه است و ادای نماز فریضه هر کدام گذارد از عهده بیرون آید چون
فرق نبود میان قضا و ادا دیگر آنکه در قضای روزه ترتیب شرط نیست در قضای
نماز هم چنین بود [illegible] آنکه نماز [illegible] فریضه است [illegible] فریضه است

علما گفته اند تو بفهمین ... [illegible]

و بیان قول اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین معلوم شده است که ترتیب

میان فریضه و فریضه واجب است اما قول رسول [illegible] من نام

عن صلوة او نسیها فلیصلها اذا ذکرها فذلک وقتها

و فعل رسول آن بود که در حرب خندق چهار نماز از رسول

فوت شد چون وقت نماز پنجم در آمد طهارت ساختند آن چهار نماز را

پیغمبر بود [illegible] قامت میگفتند و بترتیب قضا میکردند آنگاه

نماز پنجم را در وقت گذاردند پس دانستیم که ترتیب شرط است و در

حدیث [illegible] صلی الله علیه آمد یکی آنکه هر کجا دو کار پیش آید هر کدام

که قوی‌تر بود آن راست باید داشت چنانکه حرب [illegible] حرب را تقدم بر

داشتن چون کار حرب [illegible] نمازهای گذشته را قضا کردند ترتیب

به سه چیز ساقط شود یکی تنگی وقت و یکی فراموشی و یکی بسیاری قضاها

روی عن عبدالله بن عمر عن النبی [illegible] انه قال من نسی صلوة [illegible]

یتذکر

يذكرها إلا وهو مع الإمام فليصلّ ثمّ ليصلّ هو فيها وليعدها
بعد ما فرغ التي صلّى مع الإمام عن عبد الله بن عمر روايت
ميكند رسول كه فرمود كه هر كه نمازى را فراموش كند و ياد نيايد مگر
در وقت نماز امام و آن نماز را قضا كند و آن نماز فوت شود اين نماز ياد آور را
بگذارد و آنگاه آن نماز را بگذارد كه با امام گزارده است بگذارد و ليكن معلوم
اشكال ترتيب ميان فريضه و فريضه و فريضه و سنّت نيز كه فرض است فريضه
ميدارد ... بر ... ساقط شود جواب ... علماى ما ... شافعى
فريضه را نيز ... ساقط ميدارى دليل ... كه هر چه ... فوت
... نماز بازگردد و مسافر ... نماز را ميدارى ... ميكر
... فاتحه ... ميدارى ... را در ...
... اقتدا كردن از ركعت ... ميدارى ... در ... اقتدا ...
... نماز گزاردن و ... طرف نماز را ميدارى ... فرض است
... ميدارى ... نماز را در وقت ... ثابت

و تجب بحدیث نتوانیم بر دو عقد عمل کنیم اما کسانی که بر دو دعا حجر آنیم ترک

عمل بحدیث کنیم و بآیت عمل کنیم ولیکن حدیث آحاد نکوئیم که بعضی [illegible]

حدیث را واجب العمل کنیم و هر جا که [illegible] تنکیر بود حدیث را واجب العلم

کوئیم واجب العمل نکوئیم و بر قول بعضی [illegible] با ولی شنعه سد وقتی

فاسد غالبی بود که بر قول بعضی از علما در ما آمده است که چون کسی نماز پیشین را

میکذارد و در میان نماز پیشین یاد آید که نماز بامداد بر وی است اکر گذشت

ولکن نماز پیشین را تمام کند باز نماز بامداد را قضا کرد باید که نماز پیشین

باز کذارد و اکر نکذارد و نماز بامداد قضا کند نماز پیشین را باز کذارد روا بود

از برای آنکه نماز پیشین بقول شافعی [illegible] بیابت درست بقول محمد

اصل تحریمه باشد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف [illegible] اشکال آن است که این

مرد حنفی بود و ترتیب طهارت [illegible] باشد [illegible] طهارت نیت نکرد [illegible]

دیگر نماز صلوة [illegible] مقتدی [illegible] در قفا امام کذارد [illegible]

[illegible] نماز بقول شافعی [illegible] این [illegible] نیز [illegible] است

مردی

وزفر گفته است که اگر در علم نبود است که نماز من ره فوت شده است نماز وی
روا بود و حسن زیاد گفته است اگر نبود در علم ترتیب عالم نیست نماز وی روا است
بعضی گفته اند اگر مجتهد است روا بود و اگر مجتهد نیست روا نبود و ظاهر روایت
عالم به ترتیب
اینست که اگر نبود در علم ترتیب عالم است و میداند که نماز در وقت ظهر ترتیب
ثابت است و ترتیب بحدیث اسپروی مجتهد اقتدا بالنبی که هر دو عمل کردی هم
بسنت و هم بحدیث وی با اجتهاد خود حالیه عمل کرد و ترک عمل بحدیث گرفته
ازین روی گوییم که فاسد است بقول شافعی بی ترتیب ساقط شود در حکم شود
یا بفراموشی یا تنگی وقت یا بکثرة صلوة الفوائت [illegible] گفته است
که هر که یک نماز را [illegible] عمر خود هیچ نماز وی روا نبود تا آن نماز را قضا کند
[illegible] که بنده کسی [illegible] بیرون آید و بگزارد [illegible] آید
[illegible] در روح نماند و منزل لو بین المنزلین گفته است اینها باطل است علماء
ذکر ایشان را در کتب از برای آن کرده اند تا ایشان را ره حق از باطل
معلوم شود [illegible] گفته است که هر که یک نماز [illegible] تا یکماه هیچ نماز وی روا نبود

تا آن نماز را قضا نکند و بعضی از متقدمین مفتیان [illegible] زفر گفته است

که هر که یک نماز را ماند تا یک ماه هیچ نمازی روا نبود مادام که این نماز را قضا نکند و از

محمد حسن روایت است که هر که پنج نماز را ماند ترتیب ساقط شود و این ماند آن

شافعی است یعنی [illegible] گردن ظاهر روایت آنست که هر که شش نماز را ماند

ترتیب ساقط شود و لیکن فتوی گرفته آنست که یکی نماز در حد تکرار افتد و فی

امام صدر الدین گفته است که هر گاه یکی نماز ماند صاحب ترتیب باشد و آنچه

میگذارد روا بود و آنچه نگذارد روی بود اما ظاهر روایة اینست که هر که از شش

نماز ماند صاحب ترتیب نماند باز چند نماز گذارد تا صاحب ترتیب شود و خواجه حسن

گفته است که باز همان مقدار گذارد که مانده است تا صاحب ترتیب شود طحاوی

گفته است که یکی نماز گذارد باز صاحب ترتیب شود و فائده این خلاف جای [illegible]

که شش نماز را ماند ترتیب ساقط شود [illegible] گذارد روا بود و آنچه [illegible]

طحاوی گفته است که روا نبود [illegible] امام اجل سرخسی گفته است که روا [illegible]

[illegible]

اجل سرخسی

اصل سخن آنکه درست نماز فوتی بیقضا اولی وی وهم تا عام درماندنه
نماز وقتیه نشود اگر بدرستی وقتی بشود و یکی از نمازها بیاید در آن قضا آن یکی از قضا
میکند بعد از آن اگر وقت تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است روا نبود
و اگر در نماز باشد که ویرا ضعیف آمد یا نعاس آمد [illegible] بالا از آن [illegible] تا آنکه
بیاد نشسته آن نماز وقتی میگذارد اگر وقت تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است
روا نبود در حالتی [illegible] اگر و یکی از نمازها بیاد داشت لکن نماز وقتی میگذارد اگر
وقت تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است روا نبود تا آنکه سلام بگردد
یکی از نمازها بیاد داشت آن نماز وقتی میگذارد اگر وقت تنگ است روا بود و اگر
فراخ است روا نبود اگر [illegible] بیکم [illegible] نماز است از وقت [illegible] باب
[illegible] فقها بعضی میگویند و بعضی نه بقول ابو حنیفه بیاد داشت آن فوایت
میگذارد روا بود که از فقهای آن [illegible] فایده نیست بقول ابو یوسف
[illegible] میکند [illegible] وقت تنگ شد [illegible] فوتی بگذارد
[illegible] بحکم تنگی وقت [illegible]

[illegible] مجب [illegible]

[illegible] بحکم تنگی وقت [illegible]

مستحب آنکه بعد خفتن را شروع کرد و در شبان نماز خفتن آفتاب برآید

باتفاق نماز بامداد روا بود و نماز خفتن را باز گذارد و اگر نماز خفتن را

بی طهارت گزارده باشد آفتاب برآید بقول ابوحنیفه نماز بامداد روا بود

نماز خفتن باز گذارد بقول ابویوسف و محمد نماز خفتن روا بود و نماز

بامداد باز گذارد و اگر نماز بامداد باز گذارد چون بی وضو رسول را رسید

آفتاب [illegible] هر دو نماز [illegible] روا بود بقول ابوحنیفه نماز بامداد اول

[illegible] ابویوسف و محمد نماز [illegible] ایشان [illegible] گزارد [illegible] اگر

نماز خفتن [illegible] گزارد [illegible] بی وضو و رسول را رسید

[illegible] که نماز خفتن [illegible] مراد در اسلام داد نماز خفتن را

[illegible] بعد از [illegible] آفتاب برآید بقول ابویوسف

و محمد هر دو نماز [illegible] روا بود [illegible] کتاب [illegible] که [illegible] قول

ابوحنیفه هر دو نماز [illegible] نماز بامداد [illegible]

[illegible]

گذارد بود

که ابو حنیفه نماز بامداد روا بود از قبل آنکه اگر هم از ابتدای بیاد داشت

نماز خفتن بجای آوردی وقت نماز کند یعنی روا بودی اکنون که بفراموشی گذارده است

علیحده اولی بود که روا بود اکنون که تحقیق شد که وقت تنگ بوده است

که نماز خفتن نکرده و وتر بقول ابو حنیفه فریضه است اگر یک شبانروز نماز وتر

بماند بپندارد ترتیب ساقط نشود که هر کی وتر با فریضه جمع آید ترتیب فریضه کرده شود

اما اگر یک شبانروز نماز ماند باشد و یکی وتر علیحده بقول ابو حنیفه ترتیب ساقط

شود و بقول ابو یوسف و محمد ساقط نشود بنا بر آن اصل است که وتر بقول ابو

حنیفه است و بقول ابو یوسف و محمد فریضه نیست تا اگر در میان نماز بامداد

یاد آمد که وتر نگزارده است بقول ابو حنیفه نماز بامداد فاسد شود و بقول ابو

یوسف و محمد فاسد نشود و اگر نماز خفتن گذارد و سنت و وتر گذارد بعد

از آن معلوم شد که نماز فریضه نا روا آمده است فریضه و سنت را باز گذارد و اعادت

و وتر را بقول ابو حنیفه باز گذارد و بقول ابو یوسف و محمد باز نگذارد نظر قول

ابو حنیفه آنست که چون نماز خفتن گذارده بود و اگر نیز کی نماز خفتن [illegible]

اقتدا کند

دارد

همان نماز قضا کند تا از عهده بیرون آید این نزدیک ما نا حکم است مصلی را نماز
پیشین بر وی است و از وقت مستحب وقت نماز دیگر چندانی باقیست که چهار
رکعت نماز میکند طحاوی گفته است که در وقت مستحب نماز دیگر بگذارد چون
آفتاب فرو شد بعد نماز پیشین را قضا کند آنگاه نماز شام گذارد و این جواب
بر قول محمد است که وی استحباب وقت را اعتبار دارد و بقول ابو حنیفه و ابو
یوسف هم در وقت مستحب نماز دیگر نماز پیشین را قضا کند آنگاه نماز دیگر گذارد
کاین دو اصل وقت را اعتبار داده اند اگر در وقت مستحب نماز دیگر بیاد داشت
نماز پیشین نماز دیگر شروع کرد و قراءت دراز خواند چندانکه وقت مکروه
نماز دیگر اندر آمد در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده آورده است بگذارد
و نماز تمام کند چنانکه حاجیان از عرفات بیرون آیند در راه نماز شام میگذارند
این نماز شام موقوف بود چون پیشتر از صبح مزدلفه اندر آید آن نماز شام را
باز گذارند هر چه فور نماز قضا کند اگر صبح دمید آنگاه مزدلفه اندر آید
باتفاق آن نماز شام سزاوار باشد این نزدیک ما ...

... دارد

کی تحریمه نو کند نماز دیگر را ... چنانکه مؤمنی دختر مجوسی را در عقد آورد و در وقت

پس آن دختر اسلام آورد باتفاق آن عقد بر جای بماند پس اینجا نیز همچنان

بود که تحریمه کند و نماز دیگر باز گذارد و چون آفتاب فرو شد پیش نماز پیشین را

قضا کند انگاه نماز شام گذارد اگر نماز دیگر ابتدا و وقت شروع کرد و قراءة

دراز خواند تا در وقت مکروه نماز دیگر اندر آید و برا یاد آمد که نماز دیگر پیشین

بر عهده است بر گذارد و نماز دیگر تمام کند باتفاق [illegible] درست

[illegible] اکنون و برا یاد آمد امکان قضا کردن آن نیست پس بگذارد

و نماز دیگر تمام کند و از دیگر [illegible] دارد و اگر در وقت مکروه نماز دیگر

یاد داشت نماز پیشین نماز دیگر شروع کرد و چند رکعت گذارد آفتاب فرو شد

عیسی ابن ابان گفته است که نماز تباه شود زیرا که یاد داشت نماز پیشین

نماز دیگر شروع کرده است به تنگی وقت روا [illegible] اکنون آن وقت تنگ شد

باید که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر را انگاه نماز شام گذارد اما [illegible] درست

[illegible] روا بود [illegible] نماز [illegible] روا بود [illegible]

بود فاضلتر ازان بود که بی علل وجه وقت مکروه نماز دیگر شروع کرد و دو رکعت
گزارد و آفتاب فرو رفت یکی اندر آمد همین نماز دیگر را بروی اقتدا کرد قیاسا
روا نبود از برای آنکه رسول فرمود که چون تحریمه در آفتاب افتد اگر چهار
رکعت را به آفتاب گزاری روا بود همچنانست که در آفتاب بگزارده است
پس بحکم حدیث وی ادا کرده بود و آنکه بوی اقتدا کند قضا کرده بود
اقتدا قضا با ادا درست نیاید اما ظاهر روایت و هست که اقتدا درست آید که اینجا
با امام با آفتاب گزارده است روا بود در اینجا بی آفتاب گزارده بود و انقضا
مقتدی قضا گزارده است و اقتدا قضا گزار بقضا گزار درست آید و اگر همین
مقتدی را یاد آید که نماز پیشین برذمت نماز وی تباه شود که شروع وی بعد
وقت مستحب افتاده است اگر نماز پیشین بروی است و ابر است و شک است
که وقت مستحب نماز دیگر باقی است یا نه باید که پیشین را قضا کند و نماز دیگر گزارد و چون
وقت نماز شام اندر آید نماز پیشین را قضا کند و انگاه نماز شام گزارد که احتمال
آن دارد که قضای نماز پیشین وی در وقت مکروه افتاده باشد [illegible]

قضا نماز پیشین

قضا نیست و اداء وی اگر قضا در وقت مکروه نه افتاده باشد اینها بار دوم

از آن فقها اگر گذشته نیابت شده ادا اگر در وقت مستحب نماز دیگر شک افتاده است

که نماز دیگر گذارده ام یا نی باید که چهار رکعت نماز دیگر بنیت دیگر بگذارد که بر سبیل نیت بکند

تا اگر گذارده بود این بار دوم از فقها نفلی نیابت شده باشد و اگر نگذارده باشد

از ادای کش نیابت دارد و اگر همه نماز را بگذارده باشد نیابت از نفل دارد اگر

در وقت مکروه نماز دیگر شک افتادش که نماز دیگر گذارده ام یا نه چهار رکعت

نماز دیگر وقتی شروع کند و در رکعت اول قراءة خواند و در دوم رکعت قراءة

نخواند و در رکعت سیوم قراءة خواند و در رکعت چهارم نخواند بر این قیاس که اگر نگذارده

باشد این از ادای کش نیابت دارد اگر گذارده باشد این تطوع نشود که بعد نماز

دیگر تطوع مشروع نیست اگر در وقت نماز دیگر بیرون رفته ویرا شک افتاده

که نماز دیگر گذارده ام یا نه محمد حسن گفته است که بروی چیزی نیست و در نماز دیگر

همچنین که وقت نماز بر مسلمانی بگذرد که وی نماز نگذارده خواجه امام زاهد

گفته است که در زمانه ما غفلت غالب است باید که نماز دیگر قضا کند تا اگر گذارده باشد

این باب علم از قضا نالیش ثابت شد ار دو اگر نکنا رده تا شبر از قضا حاشیه

دار دعا اگر شش نماز یکی نماز کند اردی جملکم شکی وقت نماز بشنا زدیکر نماز تر

ساقط شود که اوایست شش نماز کند ار دن یکی بفرد ره که وقت تنک بود اکر د

نماز شک افتادش که شش از تن نماز نماز عی دیکر برین هست با بنی چون نماز

تمام کرد و بعض شنید کی آن نماز بر نشست آن نماز را قضا کند و هم چنین از ابو

یوسف روایتست که آن نماز وقتی را باز کنذ اگر عدد نمازها دانسته شود کی

آن یکی نماز نه پنجست بحکم حدیث فرضیت نماز ازو فرضیت باطل شود زیرا که

یقین بعد لیکن بفقه روا بود از فرضیت نماسیه زیرا که از برای آنکه اگر شش نماز

ماندی ترتیب ساقط شدی اینجا هم اعتنی کذ ارده است طریق لعلی بود که اگر

ساقط شود مراد از تاویل این حدیث لذلک نواب است نه از راه حقیقت

اگر بیدا نشست یکی نماز هم پنج نماز کذ ارد دن بیجا زمو توقف بود دیگر ارد دن یکی نماز

در اصل یکی نماز است کی کذ ارد مراینجا هی عدای نماز دیکر یکی نماز هست یکی ...

ایشو چند رافاسد کند ... از ... بود ... یکی نماز بکرد

نمازی که بر

نمازی که اینجا بجای آرد از اصحاب ترتیب باز آمد نماز ششم نیست چون بگذارد بقول
ابو حنیفه آن پنج نماز نفل گردد باز آنکه نرود همان یک نماز بود پس بقول ابو یوسف
و محمد این پنج نماز که بعد از آن یکی است نفل شد ایشان را بر قضا کردن و آن یکی نماز که این
پنج نماز را فاسد کند نیست لیکن اگر آنکه نماز ششم گذارده آن مانده را قضا کند بر قول
ابو حنیفه این پنج نماز فاسد شود باتفاق بر شش نماز را قضا کند این در
شرح طحاوی است و در جامع صغیر و در بعض فقها آورده مسئله فرق
نیست نماز ششم گذارد بعد آن یاد آمده را قضا کند و اگر یاد داشت یکی نماز
و پنج نماز گذارد بعد چون ششم نماز گذارد بعد آن یاد آمده را قضا کند بقول
یعنی پنج نماز بر وی لایق باز آنکه اختیار مفتی بود اگر شش نماز مانده ترتیب ساقط
بعد از آنکه نماز ششم گذارد بعد از آن شش نماز را یکی قضا کرد ترتیب باز آید یا نی اختلاف
مشایخ عصر است نجم الدین عمر نسفی گفته است که ترتیب باز نیاید دلیل آنکه
[illegible] شد اگر [illegible] و کلا [illegible] دیگر
[illegible]

گفته است که ترتیب ساقط میشود بدانچه منسوخ است و محکم است یعنی

منسوخ آن بود که محکم است شش نماز ماند ترتیب ساقط شود منسوخ گزارد روا بود

وآن نیز محکم است چون منسوخ گزارد و در قضا کردن آن شش نماز تحیر است

هر چگونه که قضا کند از عهده بیرون آید این نیز محکم است و آنکه معلق است

بنعض آن آنکه نماز منسوخ گزاردی از آن شش نماز یکی را قضا کرد ترتیب باز آید

واختیار شیخ الاسلام برهان الدین بر شیب دلیل مسئله جامع الصغیر است اگر کسی را

یکشبانروز نماز مانده است روز دیگر با هر یکی نماز یکی آن نماز که مانده است قضا

میکند هر گونه گزارد قضاها روا بود اما سخن در اداها است اگر نخست ادا میکند آنگاه

قضاها قضاها روا بود اما اداها روا نبود چنانکه با یاد داشت پنج نماز دینه نماز

بامداد امروزینه گزارد روا نبود فانیه شش شد با نماز بامداد دینه را قضا کند

بودی همان پنج نماز مانده وقت نماز پیشین اندر آمد نخست نماز پیشین امروزینه میگزارد

روا نبود اگر بگزاردن یکی نماز با نماز پیشین بامداد پیشین با شبی که گزارده بود

بودی اتفاقست که روا نبود پس معلوم آمد که بگزاردن آنکه نیز ترتیب باز آید

[illegible]

واگر نخست قضا

از هشت قضا ما میکند ... باه امر نا قضا روا بود ... اما نماز خفتن روا بود

پس اگر نخست نماز بامداد و پیشین قضا کرد نماز بامداد و پیشین پس روی چهار نماز ماند

بامداد و نخست اگر چهار نماز با ... [illegible] که روا نبود نماز پیشین در آمد نخست

نماز پیشین ... [illegible] کند پس روی از قضاها و پیشین سه نماز ماند ...

بامداد و نخست اگر سه نماز پیشین ... [illegible] روا نبود نماز دیگر شد نخست نماز دیگر

قضا کرد پس روی آن نماند ... نماز بامداد نخست اگر ... نماز دیگر ... گزارد روا

نبود نماز شام شد نخست نماز شام و ... قضا کند پس روی یکی نماز بامداد و نخست

آن یک نماز شام کند روا نبود نماز خفتن شد نخست نماز خفتن و ... پیشین را قضا

کند از قضاها ... [illegible] ... روا بود ... [illegible]

که ... چهار نماز ... [illegible] ... ترتیب ... [illegible]

... و بامداد ... فاسد ... روا بود ... شش نماز ترتیب ساقط شود ...

چند گزارد تا صاحب ترتیب شود ... که ... یک نماز ... گزارد و صاحب

ترتیب شود ... امام اجل ... گفته است ... شش نماز گزارد ... ترتیب

شود مسافر در سفر نماز شام ... دو گزارد ... چهار گزارد ...

... طحاوی گفته است ... نماز چهار روا بود و شش نماز روا بود

بود ... نماز شام تا ... نماز خفتن آن شش نماز را قضا کند نماز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

همچنین [illegible] قضا کند [illegible] بود و [illegible] همچنین نماز شام

قضا کند [illegible] بود [illegible] یاد داده که یک نماز از شبانروزه نماز دیگر رکعت

رکعتی مانده ام و نمی دانند که کدام نماز است خواجه محمد قاضی رازی گفته

که چهار رکعت نماز کند [illegible] دو رکعت [illegible] و بر سر چهار نشیند از بهر

بعد [illegible] اگر [illegible] بعد [illegible] و اگر سه رکعتی

مانده بود [illegible] رکعت [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible] چهار نشست

اما این [illegible] نیست [illegible] انکه [illegible]

گفته است که سه نماز کند [illegible] یکی دو رکعتی و یکی سه رکعتی و یکی چهار رکعتی و قول

ابو یوسف و محمد [illegible] هر کدام نماز [illegible] نماز [illegible] را

[illegible] قول [illegible] است [illegible]

یک شبانروزه نماز قضا [illegible] اگر [illegible] شبانروز

[illegible] نماز [illegible] است و نماز دیگر [illegible] نمی دانند که [illegible]

نماز [illegible] پیشین را قضا کند و نماز دیگر را قضا کند و نماز پیشین را

[illegible] قیاس [illegible] کند [illegible] شبانروزه نماز سه نماز یاد داده ام [illegible]

[illegible] پیشین [illegible] و نماز دیگر [illegible] که کدام [illegible]

[illegible] قضا کند [illegible] و دیگر [illegible] نماز [illegible] آن

سه نماز را [illegible] ترتیب قضا کند چنانکه پیشین و دیگر و شام و اگر یاد

[illegible]

مسئله [illegible] چهار نماز [illegible] که نماز پیشین [illegible] و نماز

[illegible] کند [illegible]

[illegible] ترتیب قضا کند [illegible] دیگر و پیشین و شام و دیگر و پیشین

و [illegible] نماز [illegible] کند [illegible] هفت نماز [illegible] ترتیب [illegible] کند چنانکه

[illegible] پیشین [illegible] شام [illegible] دیگر و پیشین [illegible] اگر [illegible] که از پنج نماز

شب و روز نماز پنج نماز [illegible] که پیشین [illegible] دیگر و شام و

[illegible] که [illegible] پیشین [illegible] نماز ده نماز را

[illegible] پیشین [illegible] دیگر و پیشین و قضا

و باز پیشین و دیگر و پیشین و شام و دیگر و پیشین [illegible] نماز دو [illegible]

سه گزارد و [illegible] هفت گزارد دو چهار [illegible] پانزده و پنج [illegible] و یک

[illegible] ابو حنیفه گفته [illegible] نیست [illegible]

[illegible] نماز قضا کند از عهده بیرون آید و اگر یاد [illegible] که در یک [illegible] روز

نماز [illegible] اگر [illegible] نماز [illegible]

با مراد و مقتدی را باز گذارند با فقهاء [illegible]

کرد در دو رکعت قرائة نخواند امام شافعی رحمه الله روا بود و با فقهاء باز گذارد

و اگر باز آمدن که در سه رکعت قرائة نخواند امام [illegible] روا بود

با فقهاء باز گذارد اگر باز آمدن که در چهار رکعت قرائة نخواند امام نماز

چهار رکعتی باز گذارد با فقهاء روا بود — در بیان نماز

مشروع است بآیت و اخبار و اجماع امت اما آیت — یا ایها

الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی

ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم و حدیث پیغمبر

النبی صلی الله علیه وسلم من صلی باذان واقامة صلی معه صفان

من الملائکة ومن صلی بغیر اذان واقامة ما صلی معه

الا ملکاه [illegible] هر که هفت سال موذنی کند و از کسی چیزی

طمع ندارد بقیامت فردای عز و جل [illegible] و آتش دوزخ [illegible]

[illegible]

معلوم شد ایضاً که در مسجدی را بانگ نماز خوانان و جماعت هست اینست که مجلس
بانگ نماز را منکر شدند بودی اگر هیچ جماعتی بانگ نماز و اقامت نماز نکردندی
مومنان نمودند باید همچنین رسیده است [illegible] کردن و از بیداران
بعض زندان این چه ومنتشر باشد که موذنی بانگ اکبر گوید خدای عزوجل را
بیک تکبیر یاد کند و اقرار کند به رسالت رسول که وی حق است و از اینجاست که
گفته اند که بانگ نماز شعار اسلام است گرفتن هدایت است و سبب عادت است
و ماندن به سبب ضلالت است و شقاوت تا اگر محلتی بود که نماز جماعت
گذارند بانگ نماز و اقامت نگویند امام را شاید که با ایشان حرب کنند بقول محمد
به تیر و تبر و نیزه و تیغ چنانکه با حربیان جنگ کنند و بقول ابو یوسف ایشانرا
به چوب و کلوخ سخت ترین عقوبت هلاک کنند ایشانرا که بانگ نماز شعار
اسلام است بسبب ترک بانگ نماز خواجه امام زاهد [illegible] در صلوة خواجه امام اجل
[illegible] درس میکرد روایت میکند از ابو حنیفه که ابو هریره [illegible] در
[illegible] روایت [illegible] رضی الله عنهم [illegible]

ظاهر شده بود علقمة بن مرة گفت که [illegible] بگریختم و آن از نفور بعضی بوده

رسول [illegible] بیچارگان که آن بردم که از برای [illegible] صلی الله علیه و سلم در

[illegible] گفتم [illegible] رسول [illegible] تا [illegible] حاصل شود چون

[illegible] رفتم [illegible] الله [illegible] لب بر ختم آمده را دیدم که وی گفت

زنهار آن [illegible] که [illegible] در خانه رسول [illegible] است

[illegible] از برای اینست که چون جماعت [illegible] شود [illegible] جماعت

[illegible] رسول [illegible] است [illegible] که [illegible] جماعت

[illegible] شود از [illegible] بسیار شدم [illegible] بر رسول حکایت کردم

رسول گفت [illegible] است که [illegible] صحابه رضوان الله علیهم اجمعین نشسته‌اند

هر یکی چیزی اختیار کرده‌اند بعضی گفته‌اند که ناقوس زنیم رسول گفت [illegible]

که آن علامت نصاری است بعضی گفته‌اند که شاپور زنیم رسول فرمود

که آن علامت جهود است بعضی گفته‌اند که [illegible] زنیم رسول فرمود [illegible]

[illegible] علامت [illegible] بعضی گفته‌اند که آتش کنیم رسول فرمود که این

علامت

علامت مجوسست یعنی گفتند که جلجل زنیم رسول فرمود که این

علامت اهل فساد هست پس بعضی گفتند که علم بر بام مسجد زنیم رسول

فرمود که [illegible] [illegible] هیچ قرار نگرفت بازگشتند بامداد عبدالله

بن زید انصاری نزدیک رسول آمد و گفت یا رسول الله من دوش خواب

دیدم که [illegible] فرود [illegible] [illegible] بانگ نماز

گفت [illegible] گفت من بیدار شدم رسول گفت بگوی تا بشنوم

او گفت و پیش رسول تصدیق کرد و گفت که بلال را تعلیم کن که آواز وی

بلندتر است پس بلال را تعلیم کرد که امیرالمؤمنین عمر درآمد و گفت یا

رسول الله من هم همین خواب دیدم ولیکن انصاری بر من سبقت کرد [illegible]

صلوة [illegible] [illegible] [illegible] طلب کرد [illegible] خواهر [illegible]

خواهرزاده [illegible] کس حکایت کرد [illegible] که عبدالله انصاری حکایت کرده بودم

[illegible] از ان نبی امام محمد [illegible] گفته است که بانگ نماز [illegible] است

[illegible]

هر کعت تا با تمام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

رسول الله از جبرئیل شنید [illegible] [illegible] با [illegible] نماز گفتا

[illegible] [illegible] [illegible] کی هر رکعت نماز یک

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سبحان [illegible]

رسول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ

الْأَقْصَى [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسول

فرموده است [illegible] ذکر کرده اند [illegible] [illegible] کی که [illegible]

[illegible] را تصدیق کرد ابوبکر صدیق [illegible] [illegible] [illegible]

علیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تا آنجا که رسول [illegible] [illegible] [illegible] ذکر کرده [illegible]

کفته است که جبرئیل [illegible] شنیده بود در [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بود

کو سفند عنبر بود و آنگاه نزد النبی صلی الله علیه [illegible] وصل آمد

[illegible] مسلمان [illegible] سبب [illegible] بر آنکه [illegible]

عمر شمشیر برکرفته بود و رفت تا رسول را هلاک کند [illegible] کذر

جای می خواستند [illegible] و برابر [illegible] [illegible]

کذر است چند کس [illegible] [illegible]

در صحرا آهو [illegible] و کفت [illegible] عجب تر آنکه [illegible]

و فصاحت [illegible] برکزیدکان کردند و کفت لا اله الا الله محمد رسول الله

[illegible] در کذشت آهو را دید [illegible]

رفتن آهو را آهو بایستاد و روی برکردانید و کفت ای عمر [illegible]

[illegible] آمده [illegible] چکونه [illegible] کوی [illegible]

[illegible] است و بکفت لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] آشنا که [illegible]

[illegible] رسول زاد [illegible] رسول کفت [illegible]

[illegible]

که لا اله الا الله محمد رسول الله سخن گفتن و دعوی ولد از معجزه

رسول بود که او را تو دو چون بیانکه نزد ظاهر کرده بود پیدا است نیز از سبب

شناختن بود و دلیل بر آنکه امیر المؤمنین عمر سخن شنید و بنده حجت و نزدیک رسول

آمد و اسلام آورد و معجزه انبیا حق است و کرامت اولیای حق است و هر

کرامتی که او را پیدا بود از آن اثر معجزه وی از امت وی بود و بعد از پیغمبر هیچ

پیغامبر نیست و مرسل است و در روضه اسود است جمعه بیند امری منسوخ نشود

و در بانگ نماز علما را اختلاف است بقول مالک در کلمه الله اکبر قطع کند و بانکه

الله اکبر گفت قطع کند با نفس اکبر گوید بانکه ظاهر روایه کلمه شهادت و با آخر بانگ نماز

گوید الا اله الا الله و الله اکبر و اهل مدینه این قول را گرفته اند و بقول شافعی چهار

بانگ نماز ترجیع گوید و بقول علما ما ترجیع نگویند و ترجیع آن بود که شهادتین

دو بار نرم گوید دو بار بلند [illegible] قول شافعی آنست که ابی محذوره بانگ نماز

ترجیع گفته است و رسول بشنود [illegible] منکر و علما ما گفته اند که

[illegible] بانکه [illegible] مکه [illegible] مدینه رفت [illegible]

السلام [illegible]

اسلام نیاورده بود و هیچ از الفاظ [illegible] را دانست چون بشهادتین
رسید شنا گفت بر [illegible] بعضی گفتند و باز کرده بر گنبد و گفت
بلند گوی بلند اشهد ان محمدا رسول الله [illegible] غلط کرد چنین [illegible] است
که ترجیع کرد و ظاهر روایت آنست که ترجیع نگفت و کسانی که بانگ نماز را
روایت کرده ترجیع روایت نکرده اند و رسول در شب معراج
ترجیع نشنود و در بانگ نماز بنا باشد و بنا [illegible] مناجاة و ذکر حق است
و منادی برای خلق است مادام که در ذکر حق باشد بود باید که سوی
قبله بود و چون منادی خلق است باید که روی بگرداند لیکن قدمها نگرداند
مگر که بر مناره باشد که آنجا ضرورة است و هرگاه که بانگ نماز گوید باید که سر [illegible]
بگوید و انگشتها بگوش اندر آرد تا آواز وی دورتر شنود تا هر جا که آواز برود
هر چه در وی است آمرزش خواهد که روایت میکند صحیح که رسول بلال را گفتی
[illegible] کرم و گفت آواز تو هر چه بشنود آن همه ترا از حق آمرزش خواهند سنت
[illegible] الا یسبح [illegible]
[illegible]

تنقیح مسئله تسبیح شیخ ابوالقاسم صفار گفته است که چون بانگ نماز

خواند [illegible] حی علی الصلوة وحی علی الفلاح بانگ نماز [illegible]

[illegible] ذکر حق [illegible] بانگ نماز [illegible]

روی عن النبی انه قال من سمع اسمی فی الاذان ووضع

ابهامیه علی عینیه فانا طالبه فی صفوف القیامة وقائده الی

الجنة و در جواب بانگ نماز علما را اختلاف است خواجه امام صفی غزنوی

گفته است که چون موذن گوید حی علی الصلوة شنونده گوید اللهم اجعلنی

من اهل الصلوة و چون موذن گوید حی علی الفلاح شنونده گوید اللهم

اجعلنی من اهل الفلاح اما ظاهر روایة آنست که چون موذن گوید

حی علی الصلوة مستمع را باید که گوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی

العظیم و چون موذن گوید حی علی الفلاح مستمع را باید که گوید ما شاء الله

کان [illegible] شیخ الاسلام برهان الدین گفته است [illegible]

[illegible] ذکر حق [illegible]

مجددا

[illegible] ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وما شاء الله کان و[illegible]

[illegible] تا زیادة [illegible] الصلوة خیر من النوم

[illegible] روزی رسول را در حجره توقف بسیار افتاد بلال بر در حجره

رسول آمد گفت الصلوة خیر من النوم یا رسول الله [illegible]

صدیقه [illegible] غیرت آمد گفت کرا این زهره باشد که بر در حجره رسول این

سخن بیارد گفت که رسول الله صلعم وقتی غافل بوده است یا غافل است

همه شب [illegible] بوده [illegible] رسول گفت بگذار یا عایشه [illegible] گفت

بلال این را راست کرده است میان موذنان مستحق [illegible] است در نماز

بامداد میگویند الصلوة خیر من النوم چون موذن گوید الصلوة خیر من

النوم مستمع گوید صدقت وبررت اللهم [illegible]

[illegible] زیادتی پیدا کردند که امیر المؤمنین عمر [illegible] در نماز

[illegible] زیادتی میکرد گفت ای شیخ هوش داری تا [illegible] کردند [illegible]

[illegible]

مزدست و اکثر حکم باید که از اهل شرع آغاز کنند ... بر آنکه

هیچ کار را ... که اگر آن ... ابدا ... نخواهد بود تا ...

است قطعا شود در باب نماز ز ... بیکر ... موذنی ...

امیر المؤمنین ... عمر ... آمد و گفت ای ... از صحابه من ترا دوست

میدارم از برای خدای عز و جل عبد الله عمر گفت من باری ترا دشمن میدارم

دشمن میدارم از برای خدا عز و جل گفت چرا گفت از برای آنکه ...

زمزمه میکنی و بر موذنی اجرة میگیری گفت من ازین ... گفت

من ... گرفتم عثمان بن مظعون گفت ... مرا رسول

... وصیت کرد که نماز با ضعیف ترین قوم تمام کنی و بر موذنی

اجرة نگیری موذن ... قوم را ... حرمت لازم آید که

حرمت موذنی ... حرمت ... اما اگر موذن ...

بچشم ... در وی نظر نکنند ... زبان ... از زبان ...

... ...

سیاه

والصلوة الصلوة

والصلوة الصلوة بیدار میکوی چنانک بیدار میشوند که بیدار بود لیکن

نشسته کویم والصلوة الصلوة اندک کویم واکر نیکی باید محمد [illegible] با

کویند که با کلمه از نرم میکویی مارا جماعت فوت میشود کوید بعد از ین بلند کویم

والصلوة الصلوة بیشتر کویم اکر بدانکه آینده کان کویند قامت در میکویی ترا

جواب میکرد کوید بعد از ین قامت [illegible] تر کویم که اکر [illegible] و آینده کان کویند

که قامت بیک میکویی مارا جماعت فوت میشود کوید بلند تر کویم چنین

کاملا چنین کند بسبب انکه جماعت نشود چنین همه [illegible] را نوبت بود و برا

نهایتی نیست مقدر بود   الدال علی الخیر کفاعله یعنی

نموده است که خود اقامت نماز وصدقات [illegible] است [illegible]

و بلند کردن [illegible] چنانکه حقیقت کرد [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] سر [illegible] تر باشند و کردن بلند [illegible] تر

[illegible] زینده [illegible] اکر [illegible] اشکال آید که ملایل الاعلی شده بود

[illegible]

[illegible]

بلی بلکه وقتی [illegible] بود [illegible] الا کسی را [illegible]
امیرالمؤمنین عمر [illegible] آمد که [illegible] سوال کرد که [illegible] و بود زنان [illegible]
گفت که امامان [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] و موذنان [illegible] — موذنان ما اند
ما اند امیرالمؤمنین [illegible] کارها بخورد [illegible] که گذشته [illegible]
منع کرد [illegible] آمد که با بکتما [illegible] گفتن تا مکروه بود با بکتما [illegible]
روا بود لیکن [illegible] طریق ادبی [illegible] آمد که عبدالله مکتوم
چشم پوشیده بود [illegible] برای جواز را بود وی مقارن [illegible]
گفت [illegible] از [illegible] رسول بود [illegible] بود که [illegible]
و مسجد [illegible] نزدیک [illegible] یافت وی از رسول دستوری [illegible]
تا نماز [illegible] گذارد [illegible] را دستوری نداد رسنی کنید [illegible] از در حجره
وی تا در مسجد رسول [illegible] از حجره بیرون آمدی و دست بر آن رسنی [illegible]
و مسجد آمدی وقتی منافقان بر آن رسنی چیزی بستند همین که عبدالله مکتوم [illegible]
[illegible]

الصلوة والسلام

الصلوة والسلام علی رسول او ... فاطمه ... بارک ... رسول الله

در بیچ شد گفت ای صحی دار ... [illegible] ما دعا بکویم ... خدای عزوجل

تو دعا کرد علی گفت دعا کو بید یا خدا ... عزوجل ... الانس ... کرد اند

تا جمال جهان آرای شما ببینم ... درست یا ... دعا کویم جبرئیل گفت

و گفت پیران دعا بکویید که خدای عزوجل ... [illegible] کرده ام

کرویی ... ما در ... درست [illegible] آمد ...

از دنیا ما بینا ... در قیامت نابینا ... چون ...

الجلال ما ... چشم باز کند ...

... عبد الله گفت یا رسول الله من ... نابینا ... رضا ... دعا بکو

... بهشتیان ... و خداوند عزوجل منزه از مکان ...

... محمد ... پوشیده بود ... ابراهیم نخعی بود ...

که اول وقت بانگ نماز میگوی و آخر وقت هم میگوید ... معلوم

[illegible]

شهید شد یا محدث یا جنب یا میت باید دیوانه یا زن بانگ نماز گفتند نماز را اعاده

کنند یا بانگ کویند و بعضی گفتند که بانگ نماز زن است دیوانه را باز کویند

یا فقها را معتبر نیست زیرا که ابو حنیفه روایت میکند بانگ نماز رسیده

کنند نیکست برسیده و بانگ نماز محدث معتبر بود و فقها باز کویند اگر یکی

موذن مسجد بانگ نماز میکوید دعا از اگر ایست بود آن نماز یا مراد

و نماز نیکو است بعد از آن دو نماز تطوع منشر منیست یا یک مسجد بانگ نماز

کوید و نماز کند در مسجد دیگر بانگ نماز کوید اگر با جماعت گزارد

این بار دوم نماز خود بعد از آن دو نماز تطوع منشروع نیست و اگر

نکند در کوشه نماز کند مشود و در حق این وعید در آید یَا أَیُّهَا

الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ تفعلون اگر یکی مسجد را

دو موذن علیحده باید کرد اگر یکی بانگ نماز گفت و دیگری آمد و

بانگ نماز آغاز کرد نشاید که وی را منع کنند و اگر وی را اعلام کنند که بانگ گفته

باید که او بانگ نکند که بانگ نماز دوم مسنون نیست در یک مسجد جامع و در یک جمعه

بینا کرد

[illegible] اگر قومی [illegible] جماعت کنند حکم مسجد [illegible] اما اگر در ملک خود مسجدی

بنا کرد و چندین روز جماعت [illegible] کنند حکم مسجد نگیرد تا آنگاه که در شارع راه

نکند و محراب ساختن حکم مسجد نگیرد تا اگر کسی [illegible] [illegible] رابا [illegible]

محراب کند و در آن خانه نماز میگذارد و وقتی که نماز میگذارد حکم مسجد دارد و وقتی

نماز نگذارد حکم مسجد نگیرد تا اگر [illegible] وقف [illegible] حکم مسجد [illegible] و منبر و محراب نشود

که محراب ساختن حکم مسجد نگیرد تا در شارع راه [illegible] نکنند اگر در قریهها و رباطها

[illegible] مسجد باشند [illegible] [illegible] آن مسجد [illegible] سرای [illegible] مدارس

در [illegible] ملک [illegible] حکم مسجد نگیرد تا در شارع راه بیرون نکند اگر

زمین [illegible] زیر خانه حکم مسجد دارد و اگر زیر خانه است زیر مسجد حکم خانه دارد

در مسجد و در مسجد زراعت و سبزی بکار نشاید کردن زمین مسجد را

جای خوردن مسجد [illegible] و جل را بجز [illegible] مشغول نشاید داشتن در

[illegible] نشاید [illegible] امام [illegible] شهید که در مسجد [illegible] کار را

[illegible]

و در سمرقند نشاید که آنچه در خانه از آنان مسجد [illegible] جهت [illegible]

که عمارت مسجد خرابی پذیرد [illegible] اکر بها

نویسند تا بید و اکر از برای عمارت مسجد وقف می نویسد شاید که در مسجد

و بیرشان مسجد آورده اکر بخشیدنی و شستنی میکیرند تا بید و اکر نستانند

شاید اکر مسجد خرابی پذیرفت ورثه آنرا ملک میکنند بقول محمد شاید و بقول

ابو یوسف نشاید اکر بانک نماز کفت معدوم شد که [illegible] غیر [illegible] بوده

بانک نماز باز کوید که [illegible] اعلام بود و آن حاصل آمده است اکر

نشسته بانک نماز کوید روا بود با کراهت و اکر بی ضرورت نشسته بانک نماز کوید

اکر بضرورت است روا بود بی کراهت و اکر بی ضرورت است بعضی کفته اند

مکروه باشد و بعضی کفته اند که روا بود با کراهت و جواب ظاهر روایة

است که ذکر در بانک نماز نشسته در مسجد اکر آن [illegible] برود [illegible]

و [illegible] باقی بانک نماز تمام کند [illegible] اکر [illegible] کسی [illegible]

[illegible] باقی کند و اکر کسی [illegible]

و باقی تمام کند

[illegible] گفته بود [illegible] کفن کند در حدیث
آمده است هر که طهارت با تکلف کند خوی الله در میوها [illegible]
[illegible] شود و دیگر روایت [illegible] سال بد شود و اگر در اقامت [illegible]
اگر کسی [illegible] جلد [illegible] کند و اگر [illegible] بیابد و آب نزدیک است طهارت کند [illegible]
و اگر آب دور است ببعد طهارت سازد [illegible] آغاز کند وقت [illegible] تمام کند
که قوم [illegible] شوند و گویند [illegible] نماز بطهارت کرده است
چه اگر [illegible] نماز [illegible] که یک کلمه را از او [illegible] آن کلمه را گوید [illegible]
[illegible] کرده است باز گوید و اگر در نماز بیهوش شده است و یا دیوانه
شد و یا گوشت شد [illegible] باید [illegible] نماز را باز گویند و اگر
[illegible] مسجد یکبار جماعت کنند [illegible] بار دیگر جماعت بگذارند [illegible] بود
[illegible] اگر [illegible] اول [illegible] بوده است [illegible]
[illegible] است و اگر [illegible] بوده [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از محراب [illegible] [illegible] کسی که [illegible]

[illegible] [illegible] گفته است

[illegible] [illegible] اقامت [illegible] [illegible] کرد

[illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] اگر

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بار [illegible]

اقامت گوید [illegible] [illegible] نبود [illegible] مؤذن و امام [illegible]

و اقامت شاید گفتن و اگر اجازه کردند روا بود [illegible] بلال حاضر نبود

[illegible] و [illegible] را رسول [illegible] تا بانگ نماز گوید بلال آمد [illegible]

تا اقامت گوید رسول گفت که بگذار [illegible] آنکه بانگ در کرد [illegible] بانگ

[illegible] تا اقامت وی بگوید معلوم شد که به اجازه مؤذن [illegible] و امام [illegible]

[illegible] و مکروه آنکه هر که بانگ نماز گوید اقامت نیز هم او گوید مگر

آنکه [illegible] مصلحت باشد و کسی دیگر را اجازه کند تا اقامت گوید باکی نبود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بلکه [illegible]

[illegible] کرد و نشاید [illegible]

بعد بعضی گفته‌اند که بانگ نماز پیش از وقت بانگ نماز [illegible]

کرده و فقها [illegible] گفت بیاید بانگ نماز گفتن [illegible]

[illegible] بانگ نماز [illegible] پیش از وقت

بانگ نماز است [illegible] بانگ گفت آنگاه

معلوم شد که پیش از وقت [illegible] وقت اندر آید باز گوید و بلند

گوید [illegible] پیش از وقت گفته است بر بیکار نشود و اگر [illegible] پیش از وقت بانگ نماز

گفت بعضی گفته اند بیکار نشود و بعضی گفته اند بیکار نشود اما چون وقت

اندر آید بانگ نماز باز گوید باتفاق و اگر بانگ نماز بامداد نیمه شب آخر گفت بود

[illegible] ابو یوسف و شافعی روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد روا نبود [illegible] ابو یوسف و

شافعی اینست که بلال بانگ نماز پیش از صبح میگفت و [illegible] و

[illegible] محمد گفته اند که رسول [illegible] بانگ نماز بلال فرموده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بانگ [illegible]

[illegible]

دلیل بر آنکه رسول علیه الصلوة والسلام فرموده است که بانگ نماز [illegible] بود

مکتوم است که [illegible] بانگ نماز گفتی [illegible] رسول

بلال بانگ گفتی [illegible] مدینه [illegible] و کلیسا [illegible] که بانگ گفتی [illegible] بلال را

[illegible] رسول [illegible] گفتی [illegible]

[illegible] منسوخ شده است [illegible] منسوخ عمل [illegible]

کرده [illegible] نماز مسجدی [illegible] جواب [illegible]

[illegible] بانگ نماز [illegible] بار گفتی و اگر [illegible]

[illegible] بانگ نماز [illegible] اگر [illegible] وقت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسته [illegible] نشسته که رسول [illegible] در [illegible]

[illegible] نماز [illegible] رفاقت گفت [illegible] که در [illegible]

[illegible] از رسول [illegible] شده بود آنرا با نماز رفاقت [illegible]

کشتن [illegible] که در حرب خندق چهار نماز [illegible] فوت شد وقت [illegible]

[illegible]

آن چهار نماز را بترتیب قضا کرد با نماز رفاقت بگفت [illegible] نماز

[illegible] گزارد [illegible] محمد حسن گفته است که هر که نماز را قضا کند باید که

چنان قضا کند که [illegible] شده است یعنی با نماز رفاقت و در مسجد یعنی

[illegible] بود [illegible] القضا [illegible] من صلی باذان

واقامة صلی خلفه صف من الملائکة ومن صلی بغیر

اذان ولا اقامة ما صلی معه الا ملکاه [illegible] که نماز را

قضا کند با نماز رفاقت [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] اگر با نماز رفاقت [illegible] خدا عز وجل مثل [illegible] [illegible]

[illegible] فلاهم

[illegible]

وقتی سخن می‌گفت تو سلطانی برحق ... یک سخن گوید با

موکلان ... فرستادند ... چون وقت نماز آمدی با نماز بوقت

گفتندی ... موکلان ... روی ... بود

موکلان را معلوم می‌شد ... آید دیوی ... اسکندر موکلان گفتند ما

و ستانه [illegible] تا سخن نکر که ... آتش بباید ... بسوزد

گفت شما مورا امیر قوی ... رو نیا رستگاری باید ... ما مور

... کار ... تا در دنیا ... رستگاری ... را ... رست

... آن بزرگان موکلان تایب شدند و مسلم گشتند ... نماز و قامت

کردند خدای عزوجل ... فرشتگان فرستاد ... فرشتگان

... کنند ... از صغیره و کبیره ... الوحد

... فرشتگان بار کنار از

... ما ... بیکر ... کنیم ... پاک ... باید

... نماز ... فرشتگان ... کنند ... بر من ...

بازده بار

[illegible] الله بر [illegible] نام [illegible] گرید [illegible]

[illegible] باشند که بر گناه [illegible] [illegible]

[illegible] بجهت حضرت [illegible]

چنانچه [illegible] ثواب [illegible] جماعت [illegible]

[illegible] قوه [illegible] قوة [illegible] بسته [illegible]

همین [illegible] با [illegible] [illegible]

[illegible] گفت [illegible] بانگ نماز [illegible]

[illegible] بنده است [illegible]

[illegible] مسجد را [illegible] از [illegible]

[illegible] اگر [illegible] در [illegible]

[illegible] حاضر [illegible] بانگ نماز [illegible]

[illegible] کنند اگر بانگ نماز [illegible] صواب [illegible] بانگ نماز [illegible]

[illegible] بانگ نماز [illegible]

[illegible]

[illegible] مستحب سنت است که [illegible] تعجیل بانگ نماز [illegible] بعد از

[illegible] بانگ نماز و قامت [illegible] تاخیر کند چون صبح دمد بانگ نماز

باید گفتن [illegible] که اقامت [illegible] بود [illegible] اکنون [illegible] [illegible] توانند

[illegible] بعد از قراءت [illegible] وقت مستحب [illegible] الله جمعه نماز پیشین را

زوال اندر کند [illegible] بانگ نماز گوید و مقدار چهار رکعت نماز تاخیر کند و اندر اقامت

گوید [illegible] احسن گفته است که مراد از تاویل این آیت

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ

الْمُسْلِمِينَ قول احسن [illegible] بانگ نماز است و عمل صالح چهار رکعت [illegible] دیگر

جمعه وقت قامت [illegible] بانگ نماز گوید و [illegible] مقدار دو رکعت نماز

تاخیر کند [illegible] قامت گوید و بقول ابو یوسف و محمد [illegible] مقدار رکعتی خطیب

[illegible] تاخیر [illegible] مقدار تاخیر کند و قامت گوید و بقول [illegible]

[illegible] بانگ نماز [illegible] تاخیر نکند [illegible] قامت گوید [illegible] وقت [illegible]

[illegible] بانگ نماز گوید [illegible] تاخیر کند [illegible]

کند

[illegible]

کنند آنچه گفتن بیا مینا تا سبب تجدید جماعت شود بیرون جز اینکه مسجد در [illegible]

و سبق میکوید پس از نماز خفتن شاید که بعد از آن [illegible] بعد نماز خفتن [illegible]

بعد از نماز [illegible] پس گفتن از وقت [illegible] و [illegible] در [illegible] موذن [illegible] پس میکوید [illegible]

بدون [illegible] کرده [illegible] اگر [illegible] و وقت نکرده اند روایت اصل است [illegible]

اکنون فتوی بر نیست که شاید [illegible] از برای آنکه خلق از خیر است کرده [illegible]

اندر میان بانگ نماز و اقامت الصلوة الصلوة شاید گفتن یا نی [illegible] محمد [illegible]

گفتن دلیل بر آنکه عبدالله بن عمر با سالم به مسجد اندر آمد تا نماز گزارند موذن

بیرون رفت الصلوة الصلوة گفت عبدالله عمر گفت ای پسر بیرون شو ما بیرون از اینجا

که بدعتی بیرون آورده اند [illegible] این روایت در صلوة [illegible] امام

اجل سرخسی است اما در صلوة [illegible] امام بکر خواهر زاده [illegible]

[illegible] گفت معلوم شد که الصلوة الصلوة [illegible] گفتن اما [illegible]

[illegible] گفتن دلیل بر آنکه [illegible] رسول آمد و گفت السلام علیکم

[illegible]

[illegible] ۱ باستاد [illegible] حدیث [illegible]

[illegible] اندر گفت الصلوة [illegible] الصلوة [illegible]

[illegible] گفت عجب [illegible] بودن بر [illegible] و

[illegible] الصلوة گو [illegible] بمصالح خلق مشغول باشند

تا ان [illegible] بیرون آیند آورده اند که وزیر هارون رشید

[illegible] ابو یوسف گواهی او را رد کرد

هارون رشید ابو یوسف را طلب کرده گفت چرا گواهی وی نشنودی گفت [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] گفت بنده شما ام [illegible] جای

[illegible] گفت [illegible] اگر دروغ گفت

[illegible] مقبول [illegible] گفت [illegible] نشنوی گفت

[illegible] اگر [illegible] گفت مصالح خلق مشغول

ابو یوسف [illegible] این حدیث فرمود [illegible] لا طاعة لمخلوق في

معصية الخالق [illegible] چون حق [illegible]

[illegible]

بعد از آن چنین گفته‌اند تا بر [illegible] [illegible] [illegible] وغیر آن

نماز را بانگ نماز و قامت [illegible] [illegible] [illegible] امام [illegible]

ماتریدی گفته است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هر نماز را بر در مسجد [illegible] نماز بامداد [illegible] که آن زمان مومنان در غفلت

باشند اگر در خانه قرآن میخواند بانگ نماز آید جواب بانگ نماز گوید یا قرآن خواند

امام شمس الائمه حلوانی گفته است که اگر بانگ نماز مسجد محله وی است مصحف فراز کند

جواب بانگ نماز گوید و اگر بانگ نماز مسجد محله وی نیست مخیر است اما روایت فتوی

اینست که [illegible] مخیر است اما اگر سخن دنیا میگوید که بانگ نماز در آمد [illegible]

[illegible] و جواب بانگ [illegible] [illegible] و عید در [illegible] من تکلم [illegible]

[illegible] من [illegible] الایمان چون بانگ نماز [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آن کند و [illegible] بانگ نماز آغاز کند این دعا را بخواند

[illegible] [illegible] [illegible]

فقال من قطع عند
الاذان حسنت عليه
[illegible] قال
[illegible]
الحديثان [illegible]
[illegible]
[illegible]

الموت [illegible] وانقص [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فما جعلنا

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بام الصبر [illegible] است که [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نکرد [illegible] سلسله [illegible] در اندرون [illegible]

رفت جواب [illegible] [illegible] [illegible] صبح [illegible] [illegible] که بکوشش [illegible]

افتند این دعا [illegible] [illegible] جواب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نکرد [illegible]

صبح [illegible] [illegible] [illegible] بکوشش [illegible] آمد این دعا را خواندند [illegible]

غزنوی بکوشش [illegible] آمد سوال کرد که این چه غوغا است [illegible] این چه غلغله است

گفتند آن [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امام برهان الدین [illegible]

[illegible] امام ابوبکر عماد الدین [illegible] [illegible] روایت کرد [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کوشش [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و خواجه

[illegible] کرد [illegible] که [illegible]

[illegible] باکمال [illegible] دنیا [illegible] بجهت [illegible]

[illegible] رفته شد [illegible] تکمار

کرد [illegible] بدنه [illegible] بکار

خود مشغول [illegible] دنیا میکند [illegible] بجهت [illegible] بکنند در

عبادت معصیت کرده باشد [illegible] آنکه [illegible] شیخ [illegible]

که هر که [illegible] دنیا [illegible] ان [illegible] قرار

نموانند کرد [illegible] بیرون روند [illegible] کنند که آنها

[illegible] که [illegible] بیرون [illegible]

[illegible] کنند که [illegible]

[illegible]

[illegible] بیرون کردند [illegible]

[illegible]

[illegible] عن [illegible] الله سبحانه وتعالى

[illegible] اما من جانب المشرق نحو

[illegible] من [illegible] من بيتي وقال النبي من

[illegible] الصاحب حبطه الله تعالى عمل اربعين سنة

الم [illegible] اسواق الآخرة [illegible] كل تاجر يربح

قد ربحنا [illegible] من تاجر مع الله رسول فرموده [illegible]

[illegible] است [illegible] بازركانند هر كسى سودا كند بقدر [illegible]

[illegible] بازار [illegible] الا [illegible] في

المسجد [illegible] المسجد [illegible] چون در مسجد

اندر آي [illegible] حدث [illegible] كردن بيرون رفتن صواب امام زاهد گفته

كه [illegible] آمده است هر كه پيش از بانگ نماز [illegible] آيد [illegible]

[illegible] تعالى ثبت كرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فرمود [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] یا قوم انّ لکلّ شیء [illegible]

[illegible] القلوب

[illegible] رسول فرموده است [illegible] را علامت

[illegible]

[illegible] بود الا انّ فی [illegible]

[illegible] وان کان [illegible] علی الارض [illegible]

[illegible] فرموده است که [illegible] از [illegible]

[illegible] رسیده [illegible] پاک [illegible]

[illegible]

باب در [illegible] پاکی [illegible] بین [illegible] نماز کنند [illegible]

[illegible] پاکی [illegible] در [illegible] نماز [illegible] حرمت را [illegible]

بسوی [illegible] مسجد پای نهاد عَلَيْكُمْ بِالتَّيَامُنِ

فَإِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى يُحِبُّ التَّيَامُنَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى التَّنَعُّلِ وَالتَّرَجُّلِ

سفیان [illegible] گفت [illegible] مسجد در آمد [illegible] پای

نخست [illegible] از قدم [illegible] گفت [illegible] شد حکم مسجد اندر

آمد [illegible] سفیان ثوری نام کردند و بعضی گفتند [illegible]

ازوی [illegible] تقصیر [illegible] که

نخست پای [illegible] نهاد [illegible] زمین [illegible]

آورده اند ابو حنیفه در مسجد نشسته بود [illegible] آمد و قدم را در زمین [illegible]

فرمود [illegible] قدم [illegible] روی [illegible] از اندر [illegible]

در زمین مسجد که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پای [illegible] بود [illegible] ادب [illegible] بود [illegible] باید [illegible]

[illegible]

فاسق [illegible] مسجد [illegible]

خود و [illegible] زمین مسجد [illegible] نیست هرکه [illegible] کرده

خدای را [illegible] و خوارست یا [illegible] شد [illegible]

در آنجا مال الله پاکی شود در جای [illegible] است که اگر کسی [illegible]

جنبی [illegible] زمین [illegible] است [illegible] یا مسجد [illegible] زمین مسجد که

بود یا مسجد را نیست [illegible] مسجد [illegible] گفت [illegible] عالم که [illegible]

بیا موذن [illegible] گفت موذن [illegible] گفت [illegible] ندارم [illegible]

گفت امامت کن [illegible] گفت [illegible] ندارم [illegible] گفت سفله [illegible]

[illegible] نماز [illegible] صف [illegible]

با نماز [illegible] گفته شود هرگز [illegible] شود إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ

فِي الْمَسْجِدِ فَلَا يَجْلِسْ حَتَّى [illegible] رَكْعَتَيْنِ [illegible] چون یکی از

مسجد [illegible]

[illegible]

[illegible] ... یا الله غفور ما

بین [illegible] ما [illegible] بعض کلی فی نفسه

د [illegible] تا [illegible] سلام گفتن واگر

گوید علیک واجب [illegible] موذن قامت گوید دعا باید گفتن

[illegible] مثل ما قال المؤذن غفر الله

له پس اگر در مسجد موذن قامت میگوید اگر آنانکه بیرون مسجد اند نشنوند مرایشان را

بود اما در این حکم است که این نیز اعلام حاصل آید که هیئت نبود بقول

شافعی قامت طاق گوید بقول علما [illegible] قامت نگوید ابراهیم نخعی گفته

که قامت طاق [illegible] مرحوم گفته اند دید پس آنکه امیر المؤمنین علی یکی را

دید که طاق قامت میگفت گفت ای برادر [illegible] اکرام [illegible] تعلیم [illegible]

که در عهد رسول ما همچنان [illegible] معلوم [illegible] قامت طاق باید

گفتن موذن باید که خوشخوی بود [illegible] نیز [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] ۱۲

جماعت شود مرحمت کند شیخ جمیع را بواد و بر شما یکسان بود

اَللّٰهُمَّ اَذْ عَلَی الْیَوْمِ کَمَا عَلٰی خَلْقِ اَیُّوبَ گفته است که مود ذبیان ...

بعد علم را عالم شود و ملت ... و قولها علی ... پرتو ثواب ...

بود در ... مذکور است و در حدیث ... است که ...

اُمُوْرِ الدُّنْیَا الرِّفْقُ وَلَکُمْ مِنْ اُمُوْرِ الْآخِرَةِ الصِّدْقُ

هر کارهای دنیا رفق است و مدار هر کار نامد آخرت صدق است ... فزایا

مجلد مومنین و المومنات ... ازسینه ... کرد الله یا ...

و نیسنده ... کی   با انکه زنی که روز ... را حرام ...

کلام است در شرح ...   ... است که حرم الله ... با انکه ...

... معقور است و قول ... آنست که روایت میکند ...

که با ... معقوره است اما ظاهر روایة ایست که ...

... که معتبر ... با انکه ... که در ... میگوید ... با انکما ...

و ... روایت ...

از ثابت بن عبید رضی الله عنه آمده است که اذان جمعه در عهد رسول علیه السلام و ابو بکر و عمر بود آن

وقت منارهٔ نبودی بانگ نماز همان پیش منبر حضور گفتندی اما بانگ نماز که بدین سبب

واجب نبود و پیغامبر علیه السلام کرد که پیش حضور هست که امام اعظم میگوید که

در عهد رسول علیه السلام و ابو بکر و عمر رضی الله عنهما مناره نبود و بانگ نماز پیش منبر

گفتندی اما در عهد امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه منارها شد و بانگ نماز

مکرر شد پیش آن بانگ نماز که پیغامبر را احرام کند بانگ نماز منارهٔ هست دلیل بر آنکه

بدین بانگ نماز اعلام حاصل می آید اگر ایشان بانگ نماز رجعی کنند روا بود و لیکن بدعت

و آیت مطلق هست که خداوند عز و جل میفرماید یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا

إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَوٰةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُوا

الْبَیْعَ و اکره در آن وقت بیع کنند یا قفی نبشد لاما باشد [illegible] بود [illegible]

بانگ نماز و قامت [illegible] سمرة بن جندب روایت میکند که [illegible]

[illegible] در [illegible] رسول [illegible] [illegible]

بانگ نماز و قامت گفتند [illegible] بانگ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بکا [illegible] روایت [illegible]

[illegible] جماعت [illegible]

کوم [illegible] صدق [illegible]

البیتی المربعة عوذة و هو [illegible]

عوذة [illegible] ابیات الثوره عوذة و هو [illegible]

نعمت [illegible] دنیا [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] صوم رمضان [illegible] زکوة مالی [illegible] حج [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] شریعت [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] شریعت [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

اگر [illegible] کفته است [illegible] جماعت کذاردن است [illegible]

خواجه [illegible] تازی [illegible] کذارد [illegible]

دیگر [illegible] مع الراکعین [illegible]

میفرماید که رکوع ار بیار رکوع کنندکان واین بجز جماعت حاصل نباید

ظاهر روایة آنست که نماز بجماعة کذاردن سنت موکده است تا دیدنش معصیه

است وبدعت وضلالت وکرفتن [illegible] سبب عادة است

یا علی للسعید ثلاث علامات قوة الحلال في [illegible] ومجالسة

العلماء وصلوة الخمسة مع الامام [illegible] فرموده است یا علی مر

نیکبخت را سه علامت است [illegible]

دیگر یا علی [illegible] نماز را بجماعت کذارد [illegible] ثلاث

علامات قوة الحرام واجتناب العلماء والصلوة وحده

رسول فرموده است که یا علی مر بدبخت را سه علامت است [illegible]

حرام [illegible] واز علما [illegible] نماز [illegible]

والفرقة عذاب ... فقه مع ... متفق ... از رسول

فرموده است که نصرة ... الله عز وجل در جماعت است هر که ترک کند او در

دوزخ رود و عبد الله عباس روایت میکند که سایلی از رسول سوال کرد

که مردیست زکوة میدهد و روزه ماه رمضان میدارد و حج میگذارد و نماز چهار ... گذارد

نماز را در قضا نمی گذارد و لیکن نماز خفتن بجماعت نمی گذارد رسول فرمود

هو فی النار ... هو فی النار ... سایل همچنین سوال کرد رسول

همین جواب داد ... پیغمبر رسول فرموده است که از اول ... آن ... که ...

صحابه را فرمودی تا همه جمع کردندی و بلال را گفتی ... ندا ... تا

هر که بجماعت حاضر آمدی فرمودی که ... خانه بسوختندی اما این ... رای

... تا مومنان بگذاردن جماعت حریص شوند هیچ کسی را ... آتش ...

رسول فرمود که رسول علیه السلام رحمت عالمیان بود وما ارسلناک الا

رحمة للعالمین لا یعذب بالنار احد الا رب النار ... دیگر ... است

که هر که ... نماز تا ... را بجماعت بگذارد او مومن است حقا ... الاسلام

تا ... صلوة العتمة ولم ... [illegible]

... [illegible]

ولا گرم چنگ آید [illegible] والله رسنا و در حدیث آمده است
که هرکه نماز قضا کرده خسپد آتش بر آید و لذوی تا آتش یک بلبت ماند هر ساعت
آن آتش بنالد که خداوندا مرا فرمان شود تا وی را هلاک کنم خطاب عزت در رسد
کای آتش تو بر قرار بنشین که بنده من توبه کند من بکرم خود از وی درگذرم و
در پای خانه را خشب بر چید بود و چراغها بنشاند بود سرها را آن جامه را بپوشید
و نماز چاشت را گذارده خسپید و در جمع رحمت عالمیان منافقان بودند
و مخلصان آنها که مخلص بودند سخن وی را بجان سمع کردند و آنها که منافقان
بودند از سر مجاز شنیدند زنهار در دل اندر وای زده نداد بند چون از رسول
این چهار سخن بشنیدند چهار منافقان بیکجای جمع شدند و گفتند که محمد را بیازاریم
یکی از ایشان نماز نا کرده بخفت و یکی در خانه کن ده رها کرد و یکی چراغ [illegible]
نکرد کما فروخته گذاشت و یکی سر انجامه ها بپوشید تن بی نماز نا کرده خفته
برخاست و زمین را بکاوید آتش بر آید منافق با منافق بچگان جمله بسوختند
و آن یکی در خانه کن ده مانده بود دزدی در آمد تا رخت منافق [illegible] برد خود را
[illegible] آتش بیرون [illegible] منافق از خواب بیدار شد [illegible] دزد را
[illegible] منافق هلاک شد [illegible]

حدیثی محمد بن شجاع عن انس بن مالک
عن [illegible]
قال ان فی جهنم [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] ويقول [illegible]
[illegible] ملعون عندی
[illegible] ملائکتی وعند [illegible]
[illegible] التوریة والانجیل والزبور
والفرقان [illegible] ملائکتی [illegible]
[illegible] الجنوب [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] غضبان [illegible]
[illegible] مالک [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
با هر یکی سی هزار فرشته گفتند یا محمد خداوند [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]

کرده بود چون او برآورد من [illegible] شد [illegible] سپید [illegible] آنجا سوال [illegible]

از جهت بغداد ان بیرون لشکر رفت و گرد خانه میکرد و [illegible] بود جمله

در گرفت منافق با منافق بجان [illegible] شد [illegible] بانجام کنند کرده

مانده بود صدای [illegible] را [illegible] کشت و [illegible] را فرمان داد تا [illegible]

جام نوشید منافق خواست تا [illegible] کردم [illegible] منافق خورد

در حال [illegible] هلاک شد و بروایت دیگر [illegible] بغداد انجام

آب خورد و زهر در انجام انداخت [illegible] منافق ان آب خورد اما [illegible] هلاک

شد چون [illegible] شد از [illegible] زیر [illegible] شد

خواست تا نماز جنازه ان [illegible] که جبرئیل بیامد و گفت یا محمد خدای تعالی

فرموده که در نماز جنازه [illegible] که بر جنازه منافقان [illegible] حدیث

تصدیق انکه [illegible] جزای ایشان در دنیا [illegible] بود و جای

[illegible] دوزخ است [illegible] إن المنافقين في

الدرك [illegible] از وقت [illegible]

اما صحت نماز در خانه بجماعت و لکن کراهیت بود اگر برای آموختن

علم رود درست است کراهیت نبود اگر وقت نماز آدینه بیرون رود

پیش از زوال شاید و اگر بعد از زوال رود کراهیت بود که نماز آدینه بروی

لازم است و در الحال اگر مسجد حی وی ببود بجماعت فوت شد و مسجدی

دیگر رود تا جماعت گذارد شاید یا نی ابراهیم نخعی گفته است که نباید

که حق این مسجد بروی لازم شده است ابو حنیفه گفته است که شاید چونکه

حسن بصری گفت که من چند کس از پدریان دریافتم دیدم که ایشان از

مسجد خویش جماعت فوت شده بود ایشان نعلینها در انگشت افگنده بودند

و میرفتند در مسجدهای دیگر جماعت میطلبیدند پس گفت ابو حنیفه موافق فعل صحابه است

معلوم آمد که شاید فقیه ابو اللیث گفته است که اگر مسجد آبادان باشد رفتن نشاید

و اگر ویرانه آمده است شاید لا یخرج من المسجد بعد النداء الا

منافق او رجل یخرج لحاجة فهو یرید الرجعة

که بیرون شود از مسجد ... مگر منافق یا مردی که ... بیرون شود

که باز در آید

كه بانك نماز [illegible] در حوالي [illegible] بشنود [illegible] مسجد بيرون رود

منافقست [illegible] مسجد [illegible] ابن ماجه [illegible] از مناهج كفته [illegible] اكر كسي مسجد

اورده است [illegible] واكر [illegible] يك جماعت اين مسجد بيرون لازم شود است

اما فقها بر روايت آنست كه تنها در مسجد خود كذارد واما از ان بود كه مسجد ديكر

رود و جماعت بكذارد رسول فرموده است هر كه چهل شب روز نماز بجماعت

نكهدارد كه تكبير اول از وي فوت نشود خداي تعالى او را دو برات دهد

برات [illegible] برات [illegible] از نفاق [illegible] رسول فرموده است كه

هر كه نماز خفتن بجماعت [illegible] همچنانست كه [illegible] نماز [illegible]

[illegible] است و [illegible] ان اثقل الصلوة على المنافقين صلوة العشاء

و صلوة [illegible] رسول فرموده است هر كه نماز صبح [illegible] در مسجد بنشيند

[illegible] تا بيرون رود [illegible] خداي [illegible]

[illegible] فرشتكان [illegible]

[illegible]

وجماعتی گفته‌اند [illegible] بی عذر . جماعت [illegible] الله [illegible] نماز مسجد

چون نماز گزارده بود در مسجد بنشیند تا آفتاب برآید و دو رکعت نماز گزارد

ذکر نماز [illegible] و تعجیل [illegible] دیوان علم [illegible] در پیش وی [illegible]

در خطر وی [illegible] ترسد [illegible] چنانکه خداوند عز و جل میفرماید

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ [illegible] بخل و حسد

در پیش [illegible] الرِّزْقُ مَقْسُومٌ وَالْجَالِبُ مَرْزُوقٌ

وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ وَالْحَرِيصُ مَحْرُومٌ

امامت [illegible] مذهب سنت و جماعت امام شرط است بخلاف [illegible]

[illegible] گفته است که [illegible] امام [illegible] سلاطین [illegible]

[illegible] بر [illegible] اعتقاد [illegible]

[illegible] مشروع [illegible] نماز [illegible]

نماز [illegible] برای [illegible]

[illegible] الاسلام بقول شافعی [illegible]

وبرقول

و بر قول [illegible] کرده [illegible] یزدان و از

قبول اعتقاد [illegible] نماز و عیدین و ترویج تدریس کاری

و از [illegible] قطع کردن دست [illegible] امان از مظلومان و علی [illegible] علیهم اللعنت میگویند که

امام معصوم باید و رافضیان نیز چنین میگویند [illegible] از علی [illegible] تا

باید اما مذهب سنت و جماعت آنست که امام معصوم شرط نیست [illegible]

علی [illegible] حاجت نیست اما باید که قریشی بود که قال الائمة من قریش

امام باید که دانا بود و بر تنفیذ احکام و اقامت حدود [illegible] قادر بود

فاضلترین قوم [illegible] بود [illegible] تحقیق دقیقت [illegible]

اصحابی کالنجوم فبایهم اقتدیتم اهتدیتم و از

ایشان ده کس بشارت داده شده اند به بهشت ابوبکر و عمر و عثمان و علی و

سعد و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح رضی الله

عنهم [illegible] امامت [illegible] خلق انبیا [illegible] هر که با خلائق انبیا [illegible] بود

[illegible] با ما [illegible] ابو بکر [illegible] بود [illegible] دیگر [illegible]

در شیوة خواجه امام ... آورده است وقتی رسول ... بیرون رفت
اشارة فرمود مر عبد الله مکتوم را تا امامت کرد یکبار ... یا ابن مالک یکبار
دیگر عبد الرحمن بن عوف ایشان امامت کردند در غیبت رسول ولیکن بامر
رسول علیه السلام بعد از وفاة رسول امامت ابوبکر کرد و بعد از وفاة ابوبکر امامت
عمر کرد و بعد از وفاة عمر حضرة امیر المومنین عثمان کرد و بعد از وفاة حضرة عثمان
امیر المومنین حضرة علی کرد همچنانکه خلافت ایشان بر ترتیب بود امامت ایشان
نیز بر ترتیب بود جماعت نماز میکنند از ایشان امامت که کند هر که عالم تر بود وی
امامت کند اگر در علم همه برابر باشند هر که قرآن خوان تر بود وی امامت کند و اگر
در علم قراءة همه برابر اند هر که بسال کلانتر بود وی ... و اگر همه برابر اند هر که
خوبروی تر بود او کند مراد نیکو نماز نیکو کند در ونست سِيمَاهُمْ فِي
وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ و اگر درین هم برابر اند مادر مومنان عائشه صدیقه
روایت آورده است که هر که سر کلانتر بود او امامت کند که هر ... که کلانتر بود
در ان سر حق خرد بیشتر بود ... هر روایة آنست که اگر پرهیزگارتر و عالم تر بود
امامت کند مَنْ صَلَّى خَلْفَ إِمَامٍ عَالِمٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى ...
خَلْفَ إِمَامٍ تَقِيٍّ فَكَأَنَّمَا صَلَّى خَلْفَ نَبِيٍّ رسول فرموده است که ...

عالم القرآن

عالم [illegible] بود که با من [illegible] و هر که با امام متقی اقتدا کنند
چنان بود [illegible] اقتدا کرده با [illegible] معصوم [illegible] که عالم
از علمایه فاضله [illegible] الائمة قراءة [illegible] انبیاء [illegible] علماء امتی
کانبیاء بنی اسرائیل پس تقدیم عالم اولیتر زیرا که نماز بعلم حاجتمند تر از آن
بود که بقراءة دلیل بر آنکه بی قراءة نماز روا می [illegible] اما نماز بی علم روا نباشد
دلیل بر امی و مقتدی و آنک قراءة نیست فریضه چهار رکعتی در دو آخری قراءة
روا می [illegible] اما بی علم نماز روا نباشد امامت نابینا روا بود اما [illegible] اولیتر بود
اشکال آید که عبد الله مکتوم و عتبان [illegible] نابینا بودند رسول ایشانرا امامت
کردن فرمود اما [illegible] و احکام [illegible] بود تا بدانند که امامت ایشان [illegible]
دلیل بر آنکه عبد عباس [illegible] که ظاهر [illegible] خلل [illegible] و بر [illegible]
امامت [illegible] امامت [illegible] یکی از [illegible] اید بر آنکه [illegible]
[illegible] محمد [illegible] گفته است که نابینا [illegible] را از نجاست [illegible]
[illegible] طریق اولی بود اما [illegible] و [illegible]
[illegible] مولی [illegible] روایت میکند که از نبی که [illegible] در [illegible]
[illegible] بود [illegible] روایت کرد [illegible] نماز [illegible]
[illegible] امامت کنند [illegible] فرمودند که [illegible] با [illegible] نماز

کفتم و امامت کردم بی معصوم آمد که امامت ایشان روا ... بین آنکه

بود اما [illegible] نابینا و ولد الزنا ... بلد ... و لیکن با

کراهیت امامت کسی که از کناه ... بامامت نی اکر ... شی بود کراهیت

اکر ... بود کراهیت نبود اما که و برا اجرت ... بود اما [illegible]

کراهیت ... باید بدرستی شرف المؤمن قیامه

باللیل و عزه استغنائه عن الناس امامت فاسق بقول اما ...

روا بود ... قول وی آنست که رسول فرموده است ... امامکم شفعائکم

و کوای فاسق ... بود و شنوند کوای کسی که در دنیا شنوند

وی ... من آخرة ... اما بر قول علما روا بود که رسول فرموده است

صلوا خلف کل بر و فاجر نماز کذارید بر هر نیک و بدی این ...

از برای بیان احکام است اما اکر نیکی یابی به بداند امکن امامت

... بود ... اکر ... [illegible] کراهیت

حکم ... نبود زیرا که ... روا نیست که امامت ...

[illegible] روا نبود ... [illegible]

[illegible] ... کفتو ... [illegible]

با بو حنیفه

با ابو یوسف [illegible] در چند مساله کرده [illegible] اتفاق برین است که روا بود

در قضاهای [illegible] نماز [illegible] بدر [illegible] قضای وی لازم بوده

باشد این نماز را باز باید گردانید [illegible] که اصل است که هر نمازی

که مکروه بود ادای نماز را باز گردانیدن او بسته بود [illegible] امام قرائت ترک کرد

که بیشتر بوده است آن نماز را باز گذارده [illegible]

از وجه قضای نیست باید دانستن حکم تکبیر دارد یا ندارد اگر حکم تکبیر دارد

چند نماز را [illegible] سجده سهو کرد جماعت گذارندگان شریعت

حکم کنند [illegible] روا بود اما اگر اقرار کرد که سهو بوده

یا سجود [illegible] از گذارده روا بود [illegible] آید که ترسا وجود [illegible]

برین [illegible] شرط [illegible] در حق جماعت بنا بر همین که بعضی جماعت

[illegible] جماعت گذارندگان شریعت حکم کرد [illegible]

[illegible] گذارده [illegible] اگر اقرار کرد که [illegible] بوده است [illegible]

[illegible] یا قرائت [illegible] است اگر امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کرده‌اند

کرشوم و ... همچو رکوع [illegible] کرکم حاملان خود را ادست گذرد بود
کسی که فرق نداند میان [illegible] سنت و ... نماز را ... شود نماز
و نماز ... [illegible] اگر مقتدی وظیفه کرار دو ... دربیع قوی
شود ضعیف ... بود [illegible] جز اینکه اقتدا را باز دارد [illegible]
وجهی وصف زنان ... لیس مع الامام من [illegible] وبین الامام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بناه نبود

... با امام آنکه کرد میانه
... امام دیوار ... یا
... یا کوی ... یا
صف زنان ...